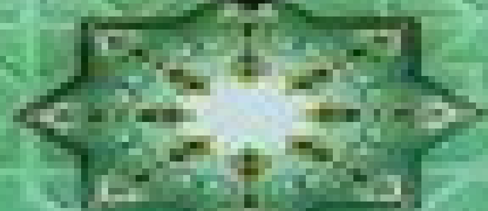
صلوات بر پیامبر (ص)

عامل قدسی شدن روح



وقتی صلوات بر محمد و آل او معادل
تسبیح و تهلیل و تکبیر است
پیوند با آن ذوات مقدس
پیوند با توحید است.









اصغر طاهرزاده

صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عامل قدسی شدن روح

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور : صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عامل قدسی شدن روح/ اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان: لب المیزان، 1388.

مشخصات ظاهری : 105ص.؛ 5/11× 5/19س م.

فروست : سلسله مباحث نبی و نبوت.

شابک : 10000 ریال 978-964-2609-09-3: ؛ 10000 ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ سوم)

یادداشت : چاپ اول و دوم : 1387.

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق.

موضوع : صلوات

رده بندی کنگره : BP266/ط127ص8 1388

رده بندی دیویی : 297/77

شماره کتابشناسی ملی : 1216145

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ عامل قدسی شدن روح

اصغر طاهرزاده

1387

ص: 3

فهرست مطالب

ص: 5

ص: 6

مقدمه

مسلّم در راستای سلوک الی الله نظر به انسان هایی که سراسر وجود آن ها نمایش پاکی و کمال می باشد بسیار کارساز است، و ذات مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام چنین انسان هایی هستند. حال اگر ذکر و فکر انسان تماماً نظر به آن ها باشد، عملاً سیر روحانی او به سوی آن ها خواهد بود و به کمک نور توجه به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به راحتی از ظلمات دنیا عبور خواهد کرد و با حقایق عالم وجود روبه رو می گردد.

کتابی که در اختیار عزیزان قرار دارد تلاشی است برای نگریستن به ذوات مقدس پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و چشم برنداشتن از آن ها که توسط استاد طاهرزاده بیان و تنظیم شده است، تا در عین توجه دادن به جایگاه روحانی وجود اقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله معنی صلوات برای آن حضرت و اهل بیت ایشان روشن گردد و إن شاءالله وسیله ای باشد تا عزیزان با معرفت لازم متذکر به ذکر شریف «صلوات» گردند و از برکات فوق العاده آن برخوردار شوند.

گروه فرهنگی المیزان

ص: 7

بسم الله الرحمن الرحیم

}إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیمًا[(1)

در مدخل سالگرد بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مقام جامعیت انسانیت، انسانُ الْکُلّ، مظهر کامل مقام همه انبیاء و اولیاء به ظهور اسم جامع «الله»، آنچه که شایسته است مورد نظر باشد توجه به مقام آن حضرت است. در چنین شبی توجه ها را به پیامبری بیندازیم که افق انسانیت است، تا روشن شود هرکس از شناخت و تبعیت آن حضرت باز بماند، از خود باز مانده است.

خداوند در قرآن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله یک پیامی و یک وظیفه ای و یک هدایتی برای ما مطرح فرموده است. می فرماید: ای انسان ها ! ای همه انسان ها ! قضیه از این قرار است که؛ «إِنَّ

1- سوره احزاب، آیه56.

اللَّهَ وَ مَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا»؛ خدا و ملائکه او بر پیامبر صلوات می فرستند، ای مؤمنین شما هم بر او صلوات بفرستید و همگی به طور کامل تسلیم او شوید.

با دقت در آیه مذکور که می فرماید خدا و ملائکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند، روشن می شود که این یک قاعده کلّی و یک سنت و ناموس جاری در هستی است که همه کروبیان و همه ملائکه عالم قدس و حتّی خود خداوند، که جامع همه کمالات است، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود می فرستند.(1) بعد نتیجه می گیرد که ای مؤمنین! شما هم اوّلاً؛ درود بفرستید، ثانیاً؛ با تمام وجود و به نحو کامل تسلیم او شوید تا شأن شما هم، شأن ساکنان عالم قدس گردد و خدایی شوید. یعنی حال که دانستید اهل عالم قدس و ملکوت و حتی خود خداوند بر

1- وقتی خداوند بر کسی درود بفرستد، نشانه آن است که جمال خود را در آینه وجود او می نگرد، وگرنه «العالی لا یلْتفِتُ اِلی السّافل» عالی هرگز به سافل نظر ندارد. لذا است که فرمود: نظری کرد ببیند به جهان قامت خویش خیمه در مزرعه آب و گل آدم زد یا می فرماید: چو آدم را فرستادیم بیرون جمال خویش بر صحرا نهادیم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود می فرستند، اگر می خواهید قدسی شوید و جهت جانتان به سوی عالم قدس باشد و شأن شما هم شأن ملائکه گردد و خدایی شوید، «صَلُّوا عَلَيْهِ»؛ شما هم به پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستید.

از این آیه بر می آید که با درودفرستادن بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جان و قلب انسان هماهنگ با عالَم الهی خواهد شد و متخلق به صفات الهی می گردد، پس «صَلُّوا عَلَيْهِ» بر او صلوات بفرستید تا با صلوات بر محمّد و آل او، نبض جان شما نیز چون نور جاری در عالم قدس، به سوی حضرت «الله» سیر کند. با این آیه خبر می دهند که اگر شما هم در آن وادی که خدا و ملائکه قرار دارند، وارد شوید، هم سنخ آن عالم می گردید و لذا از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که؛ «هرگاه نام من نزد فردی برده شود و او بر من صلوات نفرستد، از رحمت الهی دور افتد و او را به دوزخ برند». (1)زیرا وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله دریچه نظر به عالم قدس و بهشت الهی است. حال اگر کسی از آن حضرت روی برگرداند، و وقتی نام آن حضرت در مجلسی برده شود از طریق صلوات بر او، نظر خود را بر وجود مبارک او نیندازد، عملاً به بهشت الهی پشت کرده است.

1- الفین، ترجمه وجدانی، ص 816 .

مقام اسم جامع الهی یعنی «الله» و نیز ملائکه یعنی مظاهر اسماء الهی، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود می فرستند و نظر به آن حضرت دارند و در آینه وجود آن حضرت زیبایی ها و کمالات قابل ستایش را می بینند. حال اگر شما می خواهید نزدیک به خدا و هم سنخ ملائکه شوید، «صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ به زیبایی های وجود نورانی آن حضرت بنگرید و نه فقط با شعور قلبی بر آن حضرت درود فرستید ، بلکه در مقام عمل تسلیم کامل او شوید. یعنی هم جنبه قلبی شما با درود بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قدسی گردد و چشم تان، چشم الهی شود، هم قوای تحریکی و عقل عملی شما پذیرای قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله گردد، تا آن هماهنگی که لازمه وجود شما با خداوند است از طریق تسلیم شدن بر پیامبر صلی الله علیه و آله که مقامش مقام وحدت و هماهنگی صِرف با احدیت است، در شما نیز ایجاد شود. خوشا آن صلوات و تسلیمی که موجب تقرب جان به عالم ملائکه و حضرت رب العالمین می شود.

در روایت از ابابصیر داریم که می گوید؛ «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً» قَالَ الصَّلَاةُ

عَلَيْهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ جَاءَ بِه». (1) از امام صادق علیه السلام از آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» سؤال کردم. فرمودند: یعنی بر او صلوات بفرست و در هر چیزی که آورده تسلیم او باشد. چون تسلیم دستورات خداشدن، یک نحوه هماهنگی با قلب مبارک آن حضرت است، قلبی که محل اسرار عالم هستی است و مورد توجه خدا و ملائکه الهی است.

تأثیر صلوات خدا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» در ذیل آیه 43 و 56 سوره احزاب می فرمایند:

«معنای جامع کلمه «صلوه» - به طوری که از موارد استعمال آن فهمیده می شود- انعطاف است، چیزی که هست این معنای جامع به خاطر اختلاف مواردی که به آن نسبت داده می شود مختلف می شود، به همین جهت بعضی گفته اند: «صلوات از خدا به معنای رحمت و از ملائکه به معنای استغفار و از مردم دعا است».(2) «صلوه» در اصل به معنای انعطاف بوده، و صلوات خدا بر پیامبر به

1- «بحار الأنوار»، ج 2، ص 204.

2- «روح المعانی»، ج 22، ص 43.

معنای انعطاف او به وی است به وسیله رحمتش، البته انعطافی مطلق، چون در آیه شریفه صلوات را مقید به قیدی نکرده و همچنین صلاه ملائکه او به آن جناب، انعطاف ایشان است بر وی، به این که او را تزکیه نموده و برایش استغفار کنند، و صلاه مؤمنین بر او انعطاف ایشان است به وسیله درخواست رحمت برای او.

این که قبل از امر به مؤمنین که بر او صلوات بفرستید، نخست صلوات خود و ملائکه خود را ذکر کرد، دلالتی است بر این که صلوات مؤمنین بر آن جناب به پیروی خدای سبحان و متابعت ملائکه اوست و این که کاری نکنند که موجب اذیت آن حضرت شود.(1)

در راستای نقش صلوات خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و بر مؤمنین، قرآن می فرماید:

«هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلَائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَکَانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیمًا»؛(2)

خداوند و ملائکه بر شما درود می فرستد تا شما را از ظلمات به سوی نور خارج کند و او نسبت به مؤمنین در نهایت لطف و رحمت است.

1- ترجمه تفسیر المیزان، ذیل آیه 56 سوره احزاب.
2- سوره احزاب، آیه 43.

چنانچه ملاحظه می فرمایید صلوات از ناحیه خدای سبحان کرامت و برای نورانی کردن و رهانیدن از تیرگی و ظلمت است. البته این صلوات نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام که در مقام عصمت هستند عامل دفع و منع هجوم ظلمت به ساحت ایشان است و موجب می شود که در مقام عصمت خود پایدار بمانند، ولی نسبت به دیگران عامل رفع و زدودن تیرگی های موجود در شخصیت آن هاست. با توجه به آیه فوق که نشان می دهد صلوات خداوند و ملائکه موجب خروج مؤمنان از ظلمات به سوی نور است، روشن می شود که وقتی خداوند می فرماید: «...وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ، الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِیبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعونَ، أُولَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»؛ (1) به صابران بشارت ده، آن هایی که چون مصیبتی به آن ها برسد، می گویند: ما از خداییم و به سوی او بر می گردیم، بر آنان صلوات و رحمت از طرف پروردگارشان است و آن ها هدایت شده اند.

چنانچه ملاحظه می فرمایید صلوات خدا بر صابران نیز نازل می شود و در نتیجه نورانی و نورانی تر خواهند شد.

ص: 15

1- سوره بقره، آیات 155 تا 157.

در اثر صلوات الهی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بهره مندی های خاصی که در اثر این صلوات برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش می آید، آن حضرت خود منشأ صلوات برای دیگران می شوند و عامل خروج آن ها از ظلمات به سوی نور خواهند شد. در همین رابطه قرآن می فرماید:

«وَمِنَ الأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّهُ فِی رَحْمَتِهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحيم»(1)

از اعراب بادیه نشین آن هایی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند و با انفاق خود قرب الهی و صلوات رسول خدا صلی الله علیه و آله را به دست می آورند، بدانید که این انفاق مایه تقرب آنان است، به زودی خدا ایشان را در جوار رحمت خویش درآورد که خدا آمرزنده مهربان است

نقش صلوات رسول الله صلی الله علیه و آله بر مؤمنان ایجاد آرامش نفس و سکینه است. چنانچه خداوند می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَکَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللّهُ

ص: 16

1- سوره توبه، آیه 99.

سَمِیعٌ عَلِیمٌ»؛(1) ای پیامبر از اموال آن ها صدقه مربوطه را اخذ کن و از این طریق آن ها را از آلودگی ها پاک گردان، و بر آن ها صلوات بفرست زیرا که صلوات تو عامل آرامش است برای آن ها و خدا سمیع و علیم است.

صلوات؛ عامل بقای الهامات معنوی

یکی از عرفا می فرماید:

«بنده بذاته فقیر است، باید همیشه آرامش و سلام طلب کند، و اگر آرامش و سلام طلب کند، سیر الهامات غیبی در جان او پایدار می ماند و احوالات معنوی در جانش مستقر می شود و دیگر آن الهامات گاهی نمی آید و گاهی برود. حال اگر انسان از طریق تبعیت از دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله به مقام تسلیم رسید، مقام استقرار و تمکّنِ الهامات الهیه نصیب او می شود و این با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله حاصل می گردد و در این حال چون قطب جانش نظر به جان رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد، دیگر الهامات معنوی چون برق لامع ناپدید نمی شود، بلکه در نفس انسانِ ذاکرِ صلوات پایدار می ماند. به طوری که دیگر مانعی بین او و حقایق عالم قدس نخواهد بود.»

ص: 17

1- سوره توبه، آیه 103.

به تعبیر روایات از طریق صلوات بر محمد و آل او جان انسان مثل روزی می شود که متولد شده و بدین شکل از گناهان پاک می گردد. در روایت داریم؛ عَنِ ابْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عزوجل؛ «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» فَقَالَ الصَّلَاهُ مِنَ اللَّهِ عزوجل رَحْمَهٌ وَ مِنَ الْمَلَائِکَهِ تَزْکِیَهٌ وَ مِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ وَ أَمَّا قَوْلُهُ عزوجل؛ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً فَإِنَّهُ یَعْنِی التَّسْلِیمَ لَهُ فِیمَا وَرَدَ عَنْهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَکَیْفَ نُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ قَالَ: تَقُولُونَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِکَتِهِ وَ أَنْبِیَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِیعِ خَلْقِهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ. قَالَ: فَقُلْتُ فَمَا ثَوَابُ مَنْ صَلَّی عَلَی النَّبِیِّ وَ آلِهِ بِهَذِهِ الصَّلَاهِ قَالَ الْخُرُوجُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ اللَّهِ کَهَیْئَتِهِ یَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّه.(1)

ابن أبی حمزه گوید: پدرم گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم معنی قول خدای عزوجل؛ «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیما» چیست؟ فرمود:

1- «معانی الأخبار»، 368 ص، 367.

«صلاه» از خدا، فرستادن رحمت است و از فرشتگان، تزکیه داشتن، و از مردم دعا و طلب رحمت کردن است، و امّا فرموده خدای عزوجل «وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» یعنی؛ فرمان برداری از او در آنچه فرماید. گوید به آن حضرت عرض کردم: پس چگونه بر محمّد و خاندانش درود فرستیم؟ فرمود شما بگوئید: «صلوات اللّه و صلوات ملائکته، و أنبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمّد و آل محمّد و السّلام علیه و علیهم و رحمه الله و برکاته». گوید عرضه داشتم: پاداش کسی که بر محمّد و آلش با این تحیّت ها درود فرستد چیست؟ فرمود: به خدا سوگند، مانند پاکی و بی گناهی روزی که متولّد گشته است، از گناهان بیرون آید.

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله، مقام انسان الکل است، مقام جوهره انسانیت است. انسان اگر به همه ابعاد ممکنه وجودِ خود معرفت پیدا کرد و خواست همه منزل هایی را که باید طی کند، بپیماید، و همه قوّه هایش به فعلیت برسد، و همه مدارج ممکنه را به دست آورد، این انسان، قبله جان خود را رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام می بیند.

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله اصل هر انسان و مقصد هر انسانی است. در واقع اصل هر انسان، فطرت هر انسان است، فطرت هر انسان، مقام عهد اَلَسْت است، مقام عهد الست، مقامی است که انسان، آزاد از همه غفلت ها، با خدا روبه رو شده و شنید و دید که حق از جان او می پرسد: «اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟»(1) آیا من پروردگار شما نیستم؟ با تمام وجود، همه به عنوان یک حقیقت واحد گفتند: آری! می بینیم که چنین است. «قَالُوا بَلَی شَهِدْنَا» یعنی؛ نه تنها می دانیم تو ربّ ما هستی، بلکه می بینیم که ربّ ما هستی، هم «بَلی» را گفتیم و هم «شَهِدْنَا» را. هم می فهمیم که تو ربّ ما هستی، و هم می بینیم؛ هم در عالم عقل، و هم در عالم قلب، هم در عالم فهم، هم در عالم شهود. این اقرار و رؤیتِ ربوبیت حق، قصه اصل جان هر انسانی است و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه بالفعل و تعین یافته اقرارِ مقام «اَلَسْتِی» هر انسانی است که در جمال منوّر آن حضرت به فعلیت درآمده و ظهور کرده است. پس اشتیاق هر انسان به پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی اشتیاق به خود برین خودمان، و هر کس شوق بر پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد، خود را گم کرده و از جنبه کمالی خود غافل شده است، و لذا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی متذکرشدن نسبت به خود اصیلِ خودمان.

1- سوره اعراف، آیه 172.

هرکس نظر به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نداشته باشد و هنگام یاد آن ها از صلوات بر آن ها غفلت کند، عملاً راه بهشت را گم کرده است.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِذَا صَلَّی أَحَدُکُمْ وَ لَمْ یَذْکُرِ النَّبِیَّ وَ آلَهُ صلی الله علیه و آله فِی صَلَاتِهِ یُسْلَکُ بِصَلَاتِهِ غَیْرَ سَبِیلِ الْجَنَّهِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ دَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: وَ مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِیَ الصَّلَاهَ عَلَیَّ خُطِئَ بِهِ طَرِیقَ الْجَنَّه.(1)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شماها نماز بخواند و در نماز خود نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل او را نبرد، با این نماز به راهی غیر از راه بهشت می رود. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که من نزد او نامم برده شود و بر من صلوات نفرستد به دوزخ رود، پس خدا او را از خود دور کند. و فرمود صلی الله علیه و آله: و هر کس که من نزدش نام برده شوم و صلوات بر من را فراموش کند از راه بهشت به خطا رفته است.

زیرا بهشت محل تجلی اسماء عالیه الهی است، حال وقتی نظر انسان از نور رسول خدا صلی الله علیه و آله که مقصد اصلی و فطرت متعین انسان ها است منصرف شود، عملاً از بهشت دور شده است.

1- «الکافی»، ج 2، ص 495.

خوارزمی در مناقب از ابوعلقمه نقل کرده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را با ما گزارد و بعد رو به ما کرد و فرمود: «ای یاران! من دیشب عموی خود حمزه و برادرم جعفر را در خواب دیدم، از ایشان پرسیدم؛ فدایتان شوم کدام اعمال را برتر یافتید؟ گفتند: بهترین اعمال را در سه چیز یافتیم؛ صلوات بر شما، آب دادن به تشنگان و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام.

لذا می گوییم:

«صلوات بر پیامبر، هم به معنی اشتیاق به کلیت وجود مان است، و هم به مفهوم از قوّه درآمدن مرکز عقل و روح و قلب است به سوی فعلیت».

پیامبر صلی الله علیه و آله انسانِ مجسّم است بدون هیچ عیب و نقصی، شوق و اشتیاق به پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی اشتیاق و شوق به خود برتری که از پستی ها و پیرایه ها آسوده و آزاد شده است. لذا در خطاب به او عرض می کنیم:

ای رهیده جان تو از ما و من

ای لطیفه روح اندر مرد و زن

مرد و زن چون یک شود، آن یک تویی

چون که یک جا محو شد، آنک تویی

اشتیاق به پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی اشتیاق به انسان الکل، کلیت همه انسان ها یک حقیقت است و اگر همه بخواهند از دریای انسانیت محروم نمانند، باید شوق به پیامبر صلی الله علیه و آلهداشته باشند و

شوق به پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق صلوات بر او محقق می شود، به همین جهت می گوییم:

«توجه به پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی رجعت به مبدأ و اصلی که ما در نهاد خود داریم، و آسودن در مثال اعلای وجود خود، یعنی آسودن در صورت «الستی» و خداسیمایی خود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله نه فقط انسان کامل است، بلکه انسان القدیم است و بنیاد و بنیان هر انسان.»

روزمرّگی ها و پیرایه ها ما را از خود اصیل باز داشته است و ناخود را در ما خود کرده است، پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند که انسان خود را خود کند و از ناخودِ خود آزاد گردد. همه بی قراری ها در انسان ها به جهت آن است که به خود واقعی شان دست نیافته اند و لذا به هر جمعیتی نالان می شوند تا به خود واقعی دست یابند و به اصل خود برسند. بی قراری ها به جهت آن است که غنای ذاتی و برگشت به خود اصیل را از دست داده اند، آن خودی که بتواند از نسیم های قدسی ملائکه برخوردار شود و جانش به صحنه دلگشای عالم غیب و معنویت سیر کند. صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام چنین نیازی را جبران می کند. در روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله داریم:

«مَنْ صَلَّی عَلَیَّ ،صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ مَلَائِکَتُهُ، وَ مَنْ شَاءَ فَلْیُقِلَّ وَ مَنْ شَاءَ فَلْیُکْثِر»؛(1) هر که بر من درود بفرستد خدا و فرشتگان بر او درود می فرستند. پس هر که خواهد کمتر و هر که خواهد بیشتر درود بفرستد.

آن هایی که می فهمند صلوات خدا و ملائکه بر جان انسان ها به چه معنی است و چه غوغایی در جان ها به پا می کند و چه شهوداتی به همراه دارد، متوجه هستند روایت فوق چه رمز و رازهایی را برای انسان ها می گشاید. در همین راستا در روایت داریم؛ «عن ابی عبد الله علیه السلام قال؛ قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِی مَجْلِسٍ فَلَمْ یَذْکُرُوا اللَّهَ وَ لَمْ یُصَلُّوا عَلَی نَبِیِّهِمْ إِلَّا کَانَ ذَلِکَ الْمَجْلِسُ حَسْرَهً وَ وَبَالاً عَلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.»(2) هر گروهی که در مجلسی اجتماع کنند و نام خدا را نبرند و بر پیامبر خود درود نفرستند، آن مجلس مایه وبال و حسرت آنان خواهد شد.

آیا حسرتی بالاتر از آن که انسان راه ارتباط با عالم قدس و معنویت را گم کند؟ انسان هایی که راه هدایت را گم کرده اند، ناخودهای خود را «خود» به حساب می آورند و از خودِ واقعی

ص: 24

1- «الکافی»، 2/ 492. «الوسائل»، 4/ 1212.
2- «الکافی»، 2/ 497. «الوسائل»، 4/ 1180. «تفسیر نور الثقلین»، 4/ 301.

که انگشت اشاره به افق برتر انسانیت است، محروم می شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله همان مظهری است که اگر انسان بخواهد خودش را بیابد و به آن آرامش و قرار حقیقی که در اثر خودیابی نصیبش می شود برسد، باید به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام نظر کند. اشتیاق به پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی اشتیاق به خودی برین که بی قراری را به قرار، و ناخودی را به خود تبدیل می کند.

به عبارت دیگر نظر به پیامبر و آل او علیهم السلام، نظر به هزاران نیازی است که جان ما به دنبال آن است تا با برآورده شدن آن ها، از نقص رو به کمال رود. در روایت داریم:

قال رسول صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَهَ مَرَّهٍ قَضَی اللَّهُ لَهُ مِائَهَ حَاجَه»؛(1) هر کس بر محمّد و آل محمّد صد بار درود بفرستد، خداوند صد حاجت او را بر می آورد.

نظر به ذوات مقدس پیامبر و آل او علیهم السلام، نظر به فطرت بالفعل هر انسانی است، به همین جهت برکات آن بسیار زیاد و چندین برابر عمل ما خواهد بود.

1- «مناقب علی بن ابی طالب»، ص 295.

حضرت صادق می فرمایند: «قالَ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا إِسْحَاقَ بْنَ فَرُّوخَ «مَنْ صَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَشْراً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ مَلَائِکَتُهُ مِائَهَ مَرَّهٍ وَ مَنْ صَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَهَ مَرَّهٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ مَلَائِکَتُهُ أَلْفاً أَ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیما»(1)»؛(2)

هرکس بر محمّد و آل محمد ده نوبت صلوات بفرستد، خدا و فرشتگانش صد نوبت بر او صلوات می فرستند. و هرکس صد نوبت بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد خدا و فرشتگانش هزار نوبت بر او صلوات می فرستند، آیا کلام خدا را نمی شنوی که می گوید: «او است که بر شما صلوات می فرستد و فرشتگانِ او نیز بر شما صلوات می فرستند تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بکشانند. و خداوند با مؤمنان مهربان بوده است».

ونیز در همین رابطه داریم که عبد الرحمن بن عوف می گوید: «پیامبر به سجده رفت و آن را طولانی ساخت. از

1- سوره احزاب، آیه 43.

2- «الکافی»، ج 2 ، ص 493.

ایشان سبب را پرسیدیم «قَالَ نَعَمْ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ فَقَالَ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ لَهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَخَرَرْتُ شُكْراً لِلَّه»(1)

فرمود: جبرئیل فرود آمد و گفت: هر کس بر تو صلوات فرستد، خداوند بر او ده صلوات می فرستد، من به جهت شکراز خدا، سجده کردم.

انسان اگر به خود مشغول شود، هم خودپسند خواهد شد و هم پریشان احوال. حال با توجه به حقیقت کلی انسانیت و تمرکز بر کمالات او، جهت جانش از چنین ظلماتی به سوی نور سیر می کند، و این همان است که در آخر روایت فوق حضرت بدان اشاره فرمودند که صلوات خدا و ملائکه انسان را از ظلمات به سوی نور می کشاند، پس صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام انسان خاکی را خصلتی افلاکی می دهد. گفت:

بخت جوان یار ماست، دادن جان کار ماست

قافله سالار ما فخر جهان مصطفی است

مسلّم اراده انسان های عادی پریشان است و نسبت به خود، خودپسندانه عمل می کنند، چنین انسان هایی در هر چیز که بنگرند و هر چیزی را که اراده کنند، در همه حال نظر به خودِ مادون دارند، حال وقتی نظرشان به انسانی افتاد که نقطه عطف انسانیت است، با تمام وجود می خواهند با او هم افق باشند.

1- « نهج الحق و کشف الصدق»، علامه حلی، ، ص 432.

دیگر به جای این که در منظر خود، خود را ببینند، در منظر خود پیامبری را می بینند که تمام توجه او به حضرت اَحد است، و لذا نه تنها از اراده های پریشان آزاد می شوند و پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را اراده می کنند، بلکه به جای آن که خود را در منظر خود داشته باشند و گرفتار ظلمات خودپسندی باشند، به حق نظر می کنند و مفتخر به حق پسندی خواهند شد و از خودِ پراکنده، به خودی جامع و به سوی حضرت اَحدی سیر می کنند، آزاد از خودی که در آرزوهای کثیر منفجر شده بود و امیال کثیره را اراده می کرد.

نظر به وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و صلوات بر او، یعنی نظر به مقام اراده کلّ - مقامی متمرکز به نور اَحد و مجموع شده در زیر حکم توحید- و در نتیجه مشمول رحمت ساکنان حرم قدس شدن، و واردشدن در حرمی که انسان بدون هرگونه کثرتی در تجرد و یگانگی با حق به سر می برد. در همین رابطه داریم؛ «وَ بِمَا رُوِیَ أَنَّهُ صلی الله علیه و آله سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی« إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» فَقَالَ هَذَا مِنَ الْعِلْمِ الْمَکْنُونِ وَ لَوْ لَا أَنَّکُمْ سَأَلْتُمُونِی عَنْهُ مَا أَخْبَرْتُکُمْ بِهِ إِنَّ

ص: 28

اللَّهَ وَكَّلَ بِی [لِی] مَلَکَیْنِ فَلَا أُذْکَرُ عِنْدَ مُسْلِمٍ فَیُصَلِّی عَلَیَّ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِکَ الْمَلَکَانِ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ وَ قَالَ اللَّهُ وَ مَلَائِکَتُهُ آمِینَ وَ لَا أُذْکَرُ عِنْدَ [کُلِ] مُسْلِمٍ وَ لَمْ [فَلَا] یُصَلِّ عَلَیَّ إِلَّا قَالَ الْمَلَکَانِ لَا غَفَرَ اللَّهُ لَکَ وَ قَالَ اللَّهُ وَ مَلَائِکَتُهُ آمِین.»(1)

وقتی که جمعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمودند از تفسیر آیه: «إِنَّ الله وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً»، پس آن حضرت در مقام جواب آن جماعت در آمده فرمودند که: «این آیه کریمه از جمله علوم مکنون است که اگر شما از آن سؤال نمی کردید هر آینه من خبر آن را به شما نمی دادم و تفسیر آن را بیان نمی کردم. به درستی که حضرت ربّ العزّه دو فرشته بر من موکّل گردانیده است که نزد هیچ یک از شما مذکور نشوم که او صلوات بر من فرستد مگر آن که آن دو فرشته از برای او آمرزش خواهند، و در جواب آن کس که صلوات بر من بفرستد، گویند: خداوند تو را بیامرزد. و چون آن دو فرشته برای آن مؤمن طلب آمرزش نمایند، الله تعالی و جمیع فرشتگان بگویند: آمین. و نزد هیچ یک از شما مذکور نشوم که او صلوات بر من نفرستد مگر آن که آن ملکین موکّلین او را نفرین کنند و در جواب آن کس

1- «مفتاح الفلاح»، 39 ، فصل فی الأذان ص37.

گویند که: خداوند تو را نیامرزد، و خداوند و جمیع فرشتگان بگویند: آمین».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ذکر روایت فوق قاعده جاری در عالم غیب را بر ملا نمودند که چگونه قلب ذاکرِ صلوات از گناهان پاک می شود، و راستی پاداشِ انسانی که از همه دل کنده و نظر خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام انداخته باید کمتر از این باشد؟

و نیز در کتب اهل سنت از آن حضرت نقل شده است:

«اَکْثِروا الصّلاهَ عَلَی، فَإنَّ صَلاتَکُمْ عَلَی مَغْفِرَهً لِذُنُوبِکُمْ»(1) صلوات بر من را بسیار کنید. زیرا، صلوات شما بر من مایه آمرزش گناهان است.

و نیز از «ابودرداء» از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«مَنْ صَلّی عَلَی حینَ یصْبِحُ عَشْراً وَ حینَ یمْسی عَشْراً أدْرَکَتْهُ شَفاعَتی»(2) کسی که در هر صبح و شام ده بار بر من صلوات فرستد، شفاعت من او را فرا گیرد.

ص: 30

1- «کنزالعمال»، ج 1، ص 436.
2- «کنزالعمال»، ج 1، ص 439.

اشتیاق به پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی آزادشدن از خود پراکنده و اراده های مضطرب و رسیدن به مقام تمرکز وجامعیت، که مقام وحدت حقّه حقیقیه حقیقت محمّدیه صلی الله علیه و آله است. انسان پراکنده که اراده های پراکنده دارد، مقامش، مقام خاکی است، پیامبر صلی الله علیه و آله که در مقام جامعیت نظر به حضرت اَحد دارند و قلب مبارکشان در تمرکز نسبت به آن حقیقت می باشد، اراده ایشان، اراده و انتخاب حقایق ثابت است و لذا مقامشان، مقام افلاکی است. حال اشتیاق به چنین مقامی و نظر به آن مقام از طریق صلوات، انسان خاکی را تبدیل به انسان افلاکی می کند. زیرا در راستای چنین صلواتی تمام عالم هستی از عرش تا فرش حجاب های بین او و حقایق را مرتفع می کنند و او را مشمول صلوات خود قرار می دهند. در روایت داریم؛ رَوَی ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ مَنْ صَلَّی عَلَیَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِی أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ لَمْ یَبْقَ رَطْبٌ وَ لَا یَابِسٌ إِلَّا وَ صَلَّی عَلَی ذَلِکَ الْعَبْدِ لِصَلَاهِ اللَّهِ عَلَیْه.(1)

ابن عباس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که هرکس بر من صلوات بفرستد خداوند بر او هزار صلوات بفرستد، در هزار

1- «بحار الأنوار»، ج 27، ص 259.

صف از ملائکه، و هیچ خشک و تری نیست مگر آن که به جهت صلوات خدا بر آن بنده، بر او صلوات بفرستند.

قبل از آن که بحث را ادامه دهم عنایت داشته باشید که پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام یک حقیقت هستند منتهی در مظاهر مختلف، و لذا به عنوان نمونه روایتی را خدمتتان عرض می کنم.

در احتجاجی که حضرت امام رضا علیه السلام با مخالفان امامتِ حضرت درمجلس هارون داشتند، آن حضرت می فرمایند:

فَقَوْلُ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» وَ قَدْ عَلِمَ الْمُعَانِدُونَ مِنْهُمْ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا التَّسْلِیمَ عَلَیْکَ فَکَیْفَ الصَّلَاةُ عَلَیْکَ؟ فَقَالَ تَقُولُونَ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ»(1) فَهَلْ بَیْنَکُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ فِی هَذَا خِلَافٌ قَالُوا لَا قَالَ الْمَأْمُونُ هَذَا مِمَّا لَا خِلَافَ فِیهِ أَصْلًا وَ عَلَیْهِ

1- مسلم در صحیح خود روایتی در تأیید امر فوق آورده، صحیح مسلم، ج 1، ص 305 نقل از طرائف از سیدبن طاووس و ترجمه داود الهامی.

الْإِجْمَاعُ فَهَلْ عِنْدَکَ فِی الْآلِ شَیْ ءٌ أَوْضَحُ مِنْ هَذَا فِی الْقُرْآنِ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام نَعَمْ أَخْبِرُونِی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ، إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ، عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» فَمَنْ عَنَی بِقَوْلِهِ «یس» قَالَتِ الْعُلَمَاءُ «یس» مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله لَمْ یَشُکَّ فِیهِ أَحَدٌ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام فَإِنَّ اللَّهَ أَعْطَی مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ ذَلِکَ فَضْلاً لَا یَبْلُغُ أَحَدٌ کُنْهَ وَصْفِهِ إِلَّا مَنْ عَقَلَهُ وَ ذَلِکَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ یُسَلِّمْ عَلَی أَحَدٍ إِلَّا عَلَی الْأَنْبِیَاءِ فَقَالَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ» وَ قَالَ «سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ» وَ قَالَ «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ» وَ لَمْ یَقُلْ سَلَامٌ عَلَی آلِ نُوحٍ وَ لَمْ یَقُلْ سَلَامٌ عَلَی آلِ مُوسَی وَ لَا آلِ إِبْرَاهِیمَ وَ قَالَ سَلَامٌ عَلَی آلِ یس یَعْنِی آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَقَالَ الْمَأْمُونُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ فِی مَعْدِنِ النُّبُوَّهِ شَرْحُ هَذَا وَ بَیَانُهُ.(1)

امام رضا علیه السلام می فرمایند: پس در رابطه با گفتارخداوند که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً»، معاندان چون این آیه نازل شد مقصد آن را دانستند ولی سؤال کردند یا رسول الله ما سلام بر تو را دانستیم ولی چگونه صلوات بر تو فرستیم؟ فرمود

1- «أمالی الصدوق»، المجلس التاسع و السبعون، ص530.

بگوئید «خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد چنانچه رحمت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم به راستی تو حمید و مجیدی». سپس حضرت پرسیدند آیا ای گروه مردم! میان شما در این اختلافی است؟ گفتند نه. مأمون گفت در آن خلافی نیست و مورد اجماع است. آیا نزد تو در باره «آل» چیزی واضح تر از این در قرآن هست ای أبو الحسن؟ حضرت فرمودند آری. سپس پرسیدند؛ به من خبر دهید از قول خدای عزوجل که می فرماید: «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» مقصود از«یس» کیست؟ علماء گفتند مقصود از آن محمد است و کسی در آن شک ندارد. امام رضا علیه السلام فرمودند پس خدا به محمد و آل محمد فضلی داده که احدی به کنه آن نرسد و این برای آن است که خدا بر کسی سلام نداده جز به پیغمبران و فرموده است «سلام بر نوح در عالمیان» و فرمود «سلام بر ابراهیم» و «سلام بر موسی و هرون». و نفرموده «سلام بر آل نوح» و «سلام بر آل موسی» و «بر آل ابراهیم»، ولی فرمود «سلام بر آل یاسین» یعنی آل محمد - پس معلوم است که برای آل محمد فضیلتی در نظر گرفته که برای آل هیچ پیامبری در نظر نگرفته - مأمون گفت دانستم که در معدن نبوت شرح و بیان آن موجود است.

ص: 34

در روایت فوق حضرت امام رضا علیه السلام علاوه بر استناد به روایت مربوطه در رابطه با این که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله باید همراه با صلوات بر آل او باشد، به آیه قرآن استناد می کنند که در کنار «یس» یعنی محمد صلی الله علیه و آله، آل او را آورده و بر هر دو سلام فرستاده، زیرا بین آن ها، دوگانگی نیست.

در راستای امر فوق رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله می فرمایند: «مَنْ صَلَّی عَلَیَّ وَ لَمْ یُصَلِّ عَلَی آلِی لَمْ یَجِدْ رِیحَ الْجَنَّهِ وَ إِنَّ رِیحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِیرَهِ خَمْسِمِائَهِ عَام»(1)

هر که بر من صلوات فرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را که از مسافت پانصد سال بوئیده شود، نبوید.

صلوات؛ عامل وسعت جان

وقتی خدا و ملائکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند، یعنی عالم هستی برآن حضرت نظر دارند، و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله نفسی وسیع و گسترده دارند که همه نعمت های عالم بر آن جان جاری است و پیروی از چنین پیامبری موجب گسترش نفس است در برابر نعمت های هستی و عامل قرارگرفتن انسان ذاکر صلوات در معرض فیض حق، است. به طوری که دنیا و آخرت

1- «أمالی صدوق»، المجلس السادس و الثلاثون، ص 200.

نعمت هایشان را در اختیار او قرار می دهند تا او در ابعاد جسمی و روحی به فعلیت برسد. در روایت داریم که حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمودند:

«مَنْ قَالَ فِی دُبُرِ صَلَاهِ الصُّبْحِ وَ صَلَاهِ الْمَغْرِبِ قَبْلَ أَنْ یَثْنِیَ رِجْلَیْهِ أَوْ یُکَلِّمَ أَحَداً «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً»، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّیَّتِهِ قَضَی اللَّهُ لَهُ مِائَهَ حَاجَهٍ سَبْعِینَ فِی الدُّنْیَا وَ ثَلَاثِینَ فِی الْآخِرَهِ.

قَالَ قُلْتُ مَا مَعْنَی صَلَاهِ اللَّهِ وَ مَلَائِکَتِهِ وَ صَلَاهِ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ صَلَاهُ اللَّهِ رَحْمَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ صَلَاهُ مَلَائِکَتِهِ تَزْکِیَهٌ مِنْهُمْ لَهُ وَ صَلَاهُ الْمُؤْمِنِینَ دُعَاءٌ مِنْهُمْ لَهُ»(1)

کسی که پس از نماز صبح و نماز مغرب قبل از این که پا به پا شود و یا سخنی بگوید، بگوید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّیَّتِهِ»؛ خداوند یک صد حاجت او را برآورده می سازد، هفتاد حاجت او را در دنیا و سی حاجت او را در آخرت.

1- «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، ص 156.

راوی می گوید پرسیدم: مراد از صلاه خدا و فرشتگان خدا و مؤمنان چیست؟! فرمود: صلاه خدا، رحمت خداست و صلاه فرشتگان خدا، به منزله ثنا و ستایش آن ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و صلاه مؤمنان، دعای آنان در حق اوست.

پس ملاحظه فرمودید که وقتی خدا و ملائکه بر پیامبر صلی الله علیه و آلهصلوات می فرستند، همه هستی در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله است و همه فیض ها و رحمت ها و کمالات بر جان آن حضرت جاری است و نور خود را بر آن حضرت می نمایانند و لذا با صلوات بر آن حضرت و نزدیکی به جان مبارک او، آن نور به جان ذاکر صلوات تجلی می کند تا در دنیا و آخرت از هرگونه ظلماتی مصون باشد.

صلوات و نورانیت قبر و صراط و بهشت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أکثروا الصّلاه علیّ فإنّ الصّلاه علیّ نورٌ فی القبر و نورٌ علی الصّراط و نورٌ فی الجنّه.»(1) بر من بسیار درود بفرستید، زیرا درود فرستادن بر من، نوری در قبر و نوری بر صراط و نوری در بهشت است.

ص: 37

1- «الحکم الزاهره»، ترجمه انصاری، ص 1500.

این روایت راز و رمزهای بسیاری را می گشاید، زیرا قیامت باطن دنیا است، پس اگر کسی با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در «قبر» و «صراط» و «بهشت» نورانی می گردد و افق های آن عوالم برایش روشن می شود که چنین انسانی در دنیا نیز با حقایق عالم مرتبط خواهد بود و حجاب های بین او و حقایق مرتفع می گردد و با باطنی نورانی در دنیا زندگی می کند. به امید روزی که بتوان به عمق این روایت دست یافت تا به عمق صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام دست یابیم.

مقام جامعیت رسول خدا صلی الله علیه و آله

عرض شد نفس پیامبر صلی الله علیه و آله به وسعت هستی است و اشتیاق بر پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیکی به او به معنای نزدیک شدن به قلبی است که به وسعت هستی است، و این قلب انسان به اندازه ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شود، از رحمت کلیه موجودات هستی برخوردار می شود و از نور آن ها بهره مند می گردد. خوشا بر احوالات قلبی که با نظر صحیح و عارفانه بر پیامبر صلی الله علیه و آله احوالاتی از آن قلب قدسی را نصیب خود کرده است.

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله مقام وجود جامعی است که همه اسماء الهی در آن مقام به جامعیت موجودند و لذا همچنان که

ص: 38

خود حضرت از عرش تا فرش وسعت دارد، زمینی بودن بشر را با عالم غیب الهی ترکیب می کند.

در مقام جامعیت، قبلیت و بعدیت معنی ندارد، همه قبلی ها و بعدی ها در آن مقام جمع اند، در نتیجه او وجهه تعادل بخش و هماهنگ کننده عالم هستی محسوب می شود.

ما نباید از موضوع مقام جامعیت پیامبر صلی الله علیه و آله به راحتی بگذریم و گرنه بسیاری از روایات برایمان مبهم می ماند، و نمی فهمیم وقتی مقامی در جامعیت اسماء الهی قرار گرفت و شدیت وجود پیدا کرد، چرا ملائکه به او سجده می کنند و در خدمت صلوات فرستندگان به او قرار می گیرند. از طرف دیگر متوجه هستید که مقام دنیا، مقام کثرت و پراکندگی است و لذا علاوه بر قبل و بعد داشتن، طوری نیست که همه چیز در هر نقطه از آن جمع باشد، با توجه به این دو نکته است که عرض می شود؛ پیامبر صلی الله علیه و آلهاز طریق رحمت محمّدیه، انسان را از حقارتِ پستِ ضعیفِ مادونِ دنیایی، به وحدت ارزشمند الهی دعوت می کند و تسلیم شدگان به خود را به آن مقام می کشاند.

راوی می گوید: به ابوعبدالله صادق علیه السلام گفتم: من وارد خانه کعبه شدم و هر چه فکر کردم دعائی به خاطرم نیامد جز صلوات بر محمد و آل محمد. ابو عبد الله گفت: این را بدان

که هیچ کس به جایزه ای پربهاتر از جایزه تو دست نیافته است. جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: هر کس نام مرا بشنود و از صلوات بر من تغافل نماید، خداوند او را از راه بهشت منحرف سازد».(1)

راستی چرا حضرت صادق علیه السلام می فرمایند آن فردی که در خانه کعبه وارد شده و دعایی جز صلوات نکرده به پر بهاترین بهره ها دست یافته است؟ آیا این بدان جهت نیست که نزدیکی به مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیکی به حقیقت جامع اسماء الهیه است، مقامی که همه کمالات در جان مقدس او جمع است؟ و آیا این نزدیکی، نزدیکی به پربهاترین بهره ها نیست؟

مقام قدسی پیامبر صلی الله علیه و آله مقام جامعیت همه اسماء الهی است، زیرا از طرفی اسم «الله»، اسم جامع حضرت اَحد است و پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به دعوت به «الله» است و خداوند به او فرمان داده که؛ «قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُو إِلَی اللّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ»،(2)

ای پیامبر! بگو این است راه من که از سر بصیرت دعوت به «الله» بکنم.

وقتی متوجه شدیم «الله» اسم جامع الهی است و پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به دعوت بشریت است به اسم «الله»، یعنی هر چه همه

1- «گزیده کافی»، ج 1 ، ص316.
2- سوره یوسف، آیه 108.

پیامبران در مقام نبوت های طول تاریخ دارند و هر کدام وجهی از حقایق را به بشریت عرضه کرده اند، آن حضرت همه را دارند و همه حقیقت را به بشریت ارائه می دهند، حال نزدیکی به پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی نزدیکی به چنین مقام جامعی. البته و صد البته همان طور که عرض شد این به شرطی است که تمام مظاهر این مقام یعنی اهل بیت آن حضرت نیز مورد توجه باشد. زیرا خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرمایند: «مَنْ صَلَّی عَلَیَّ وَ لَمْ یُصَلِّ عَلَی آلِی لَمْ یَجِدْ رِیحَ الْجَنَّهِ وَ إِنَّ رِیحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِیرَهِ خَمْسِ مِائَهِ عَام»؛(1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بر من صلوات فرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را که از مسافت پانصد سال بوئیده شود، نبوید. این بدین معنی است که آن مقام را باید در همه مظاهرش مورد نظر قرار داد تا به همه ابعاد آن مقام نزدیک شده باشیم.

با توجه به مقام جامعیت ذات قدسی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ مانعی نمی تواند بین او و خالق او قرار گیرد، و هیچ چیزی نمی تواند حجاب بین او و مقصد اصلی هستی یعنی حضرت «الله» باشد و لذا وقتی تقاضایی از حضرت پروردگار در میان باشد اگر آن تقاضا در منظر نور محمدی صلی الله علیه و آله با خدا در میان گذارده شود

1- «أمالی الصدوق»، المجلس السادس و الثلاثون، ص 200.

بدون حجاب بالا می رود و پس زده نمی شود، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... مَنْ صَلّی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله رُفِعَتْ دَعْوَتُه»؛(1) هر کس صلوات بر پیامبر فرستد دعایش بلند شود.

و یا امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ کَانَتْ لَهُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَهٌ فَلْیَبْدَأْ بِالصَّلَاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ یَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ یَخْتِمُ بِالصَّلَاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ یَقْبَلَ الطَّرَفَیْنِ وَ یَدَعَ الْوَسَطَ إِذَا کَانَتِ الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْه».(2)

هر کس به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد باید به صلوات بر محمد و آلش شروع کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد، زیرا که خدای عزوجل کریم تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد، و وسط دعا را واگذارد و به اجابت نرساند زیرا صلوات بر محمد و آل محمد از او محجوب نیست.

1- «بحار الأنوار»، الجامعه لدرر أخبار أئمه الأطهار، ج 10، ص 109.
2- «الکافی»، ج 2، ص 494.

در همین راستا آن حضرت می فرمایند: «لَا یَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّی یُصَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد». (1) پیوسته دعا محجوب است تا بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود.

و نیز می فرمایند: «مَنْ دَعَا وَ لَمْ یَذْکُرِ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله رَفْرَفَ الدُّعَاءُ عَلَی رَأْسِهِ فَإِذَا ذَکَرَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله رُفِعَ الدُّعَاء». (2) هر که دعائی کند و نام پیغمبر را نبرد آن دعا بالای سرش (چون پرنده ای) بچرخد، و چون نام پیغمبر صلی الله علیه و آله را برد دعا بالا رود.

و نیز وقتی متوجه جایگاه مقام جامعیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم می فهمیم چرا امام معصوم می فرمایند در میزان اعمال انسان هیچ چیز به وزن صلوات بر محمد و آل او نخواهد بود. روایت می فرماید:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا«علیهماالسلام» قَالَ مَا فِی الْمِیزَانِ شَیْ ءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمَالُهُ فِی الْمِیزَانِ فَتَمِیلُ بِهِ فَیُخْرِجُ صلی الله علیه و آله الصَّلَاهَ عَلَیْهِ فَیَضَعُهَا فِی مِیزَانِهِ فَیَرْجَحُ بِه». (3)

ص: 43

1- «الکافی»، ج 2، ص491.
2- «الکافی»، ج 2، ص 491.
3- «الکافی»، ج 2 ، ص 494.

محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و صادق«علیهماالسلام» حدیث کند که فرمود: در میزان چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و همانا مردی باشد که اعمالش را در میزان گذارند و سبک باشد، پس ثواب صلوات او درآید و آن را در میزان نهد پس به سبب آن سنگین گردد و بر کفه دیگر بچربد.

زیرا تمام اعمال اگر از منظر نور جامع محمدی انجام گیرد، حقانیت دیگری خواهد داشت و این در حالی است که در قیامت آنچه وزن دارد «حق» است و خدا فرمود: «وَالْوَزْنُ یوْمَئِذٍ الْحَق»(1) در آن روز وزن و سنگینی مربوط به حق است. و با نظر به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام اعمال انسان به عالی ترین شکل خود جهت می گیرد و لذا در نهایتِ حقانیت واقع می شود، و صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام موجب جهت گیری انسان به سوی آن ذوات مقدس حقانی در همه امور خواهد بود.

ص: 44

1- سوره اعراف، آیه 8.

«زهد» و «مجاهده» و «کرم»

شاید بتوان خصوصیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در جمع بندی در سه صفت «زهد» و «مجاهده» و «کرم» مدّ نظر قرار داد.

«زهد»؛ در مقام پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی حفظ حالت اُنس با خدا، و دوری از هر چیز که اُنس آن حضرت را با خدا قطع کند. پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق چنین زهدی دائماً توجه قلب خود را نسبت به حضور خداوند حفظ می کردند و قلب را در معرض تجلیات انوار الهی قرار می دادند و در مقام دائمی اُنس و خلوت با حق بودند و لذا هرچیزی که مانع چنین اُنس و ارتباطی بود، یا رهایش می کردند، یا تبدیلش می کردند به چیزی که سیمای الهی داشته باشد و نه عامل حجاب حق شود، مثل خوردن غذا؛ آن حضرت غذا می خوردند تا بتوانند بندگی خدا را بهتر انجام دهند، نه این که در سیره ایشان نفس غذاخوردن مقصد باشد. لذا وقتی می گوییم مقام پیامبر صلی الله علیه و آله مقام زهد است، بدین معنی است که چیزی نمی تواند او را از خلوت با حق بازستاند، و به همین جهت تا آخر عمرشان شرایطشان طوری بود که باران پرنعمت «وَحی» همچنان بر قلبشان سرازیر بود. اگر ازدواج می کنند و همسر اختیار می کنند، ازدواج های قدسی دارند و در پرتو نور الهی وارد چنین اعمالی می شوند، و اگر هم بنا به

مصالح اجتماعی آن زمان صلاح اسلام است که از قبیله ای همسری انتخاب کنند و یا زن خاصی را به همسری اختیار کنند، و یا اگر سیاسی هم ازدواج می کنند، سیاست حضرت یک سیاست قدسی است و در راستای توسعه هرچه بیشتر اسلام در آن قبیله و آن خانواده، و نجات آن ها از آتش قیامت است. سیاست در مقام پیامبر صلی الله علیه و آله همان حالت قدسی را دارد که نماز و روزه دارد و به همین جهت هم عامل ادامه وَحی به قلب مبارک آن حضرت می شود. اگر ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله مثل ازدواج آدم های عادی و با همان حال و هوای دنیایی بود، وَحی الهی قطع می شد و ایشان هم یک آدم عادی می شدند. همین که وَحی قطع نشده است، دلیل است که آن ازدواج ها الهی است و آن فعالیت ها حجابِ ارتباط با عالم قدس نیست. پس اگر ازدواج های ایشان سیاسی است، این سیاست قدسی است و حجاب ارتباط با عالم قدس نمی گردد، و اگر از شمشیرشان در مقاتله با کفار خون می ریزد، این همان صفت قهّاریت پروردگار است که از دست و بازوی ایشان ظاهر شده، به عبارت دیگر جان و جسم پیامبر صلی الله علیه و آله یک مدینه خداست روی زمین و یک لحظه از خدایی بودن جدا نیست.

صفت دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله دارا بودند «مجاهده» است. بدین معنی که ایشان در راه تحقق اراده خدا بر روی زمین در

هیچ جایی از پای ننشستند. نشاط دینی خود را با نپذیرفتن رفاه دنیایی، و همواره خانه به دوش بودن، برای حاکمیت اراده خدا، تحقق بخشیدند و حکم خدا را در جامعه گسترش دادند. و به واقع زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله سراسر چنین بود، در حدّی که از طرف خدا آیه آمد ای پیامبر! «لَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَفْسَکَ اَلّا یَکُونُوا مُؤْمِنِین»؛(1) نزدیک است خود را به هلاکت اندازی از این که می بینی مردم ایمان نمی آورند.

«مجاهده» با «فنا» همراه است و فنا به این معنا است که انسان خود را نبیند و خدا را ببیند، و برای تجلی انوار الهی هر حجاب و مانعی را در جان خود بر طرف کند، چه آن حجاب، حجاب خودِ انسان باشد، چه حجابِ وجود مشرکین و کفار باشد. آنچه در مجاهده مطرح است تلاش برای تحقق اراده خداوند و نفی خود و خودیت است.

سومین صفتی که می توان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شمرد، «کرم» است. «کرم» برای اهل ایمان، بهشت است، و برای پیامبر صلی الله علیه و آله، خداست. وقتی گفته می شود اهل ایمان کریم اند، بدین معنی است که خودشان را به چیز دیگری جز به بهشت نمی فروشند، و خود را هم سنگ چیز دیگری مثل دنیا و آنچه

1- سوره شعراء، آیه 3.

در دنیاست نمی کنند. ولی «کرم» برای پیامبر صلی الله علیه و آله به این معنی است که هیچ چیز- حتی بهشت - هم سنگ آن حضرت نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله در سیره خود به ما نشان دادند که مقامشان، مقامی است که حاضر نیستند خود را هم سنگ کینه ها نسبت به ابوسفیان ها کنند، اگر به ابوسفیان و امثال او می فرماید: «اذهبوا و انتم الطلقاء!» بروید، من شما را رها کردم، نشانه آن است که آن همه فشار و ستم و زشتی و پلشتی ابوسفیان و امثال او را نسبت به خود به چیزی نمی گیرند، چون کرم آن حضرت آنچنان است که چیزی را جز خدا هم سنگ خود نمی دانند و لذا در تمام حرکات و سکناتِ خود یک لحظه توجه جان را از حضرت حق به جایی دیگر معطوف نکردند و در همه چیز خدا را جستجو می نمودند.

هرکس را به آن اندازه که مظهر خداوند بود دوست می داشت و لذا زیر گلوی حسین علیه السلام را می بوسید، چون این گلو برای حاکمیت حق و نفی باطل بریده خواهد شد. همچنان که دست و لبان فاطمه علیها السلام را می بوسید چون این دست و بازو به خاطر دفاع از حق تازیانه خواهد خورد، و از این لب ها بزرگ ترین حق که همان دفاع از ولایت علی علیه السلام است جاری خواهد شد و نیز سر مبارک علی علیه السلام را می بوسید، چون این سر در جهت دفاع از حق شکافته می شود.

ص: 48

کرم رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچنان بزرگ و وزین است که در ترازوی چنین کرمی، کینه ورزی های ابوسفیانی مقدار ندارد تا بخواهد قلب خود را مشغول آن کند.

شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله از لحاظ اعمال دنیوی و روحانی معیاری است انسانی همراه با تعادل کامل. به گفته مولوی در خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله:

نه ملک بودی و نه خسته ز خاک

ای بشیر ما ، بشر بودی و پاک

و در راستای چنین تعادلی، همراه با توجه قلبی به خدا است که می گوییم؛ آن بزرگوار در مقام «تعادل» و «فنا» بود. «تعادل» در جمع کردن قوای انسانی، و «فنا» در مقابل خدا. تعادل در این که مثل بقیه انسان ها غذا می خورد و ازدواج می کند، و فنا در این که هیچ کدام از امور دنیایی او را از نظر به خدا منصرف نمی کرد. به گفته مولوی:

این یکی نقش اش نشسته در جهان

وآن دگر نقش اش چو مه در آسمان

این دها نش نکته گویان با جلیس

وآن دگر با حق به گفتار و انیس

پای ظاهر در صف مسجد صواف

پای معنی فوق گردون در طواف

ص: 49

شاید بتوان صفات پیامبر صلی الله علیه و آله را با مثلثی ترسیم کرد که در رأس آن «آرامش و صدق»، و در یک گوشه آن «کرم و شرف» و در گوشه دیگر«قدرت و قناعت» قرار دارد.

«آرامش و صدق» از آن جهت که اگر انسان مطمئن باشد همه چیز نزد خدا و در قبضه او است، و او مدبّرِ حکیمِ جهان است، از اضطراب نجات پیدا می کند و به آرامش می رسد، و اگر تمام وجود انسان را صدق و راستی فرا گیرد، و اساساً بنای بروز دروغ و پذیرشِ دروغ در جانش نباشد، همه چیز برای او روشن می شود. کسی که خودش را یا حقیقت را کج نکند و با چشم صدق و صادقانه به حقیقت نظر کند، حقیقت با او صادقانه برخورد می کند. مقام او، مقام کشف و شهود می شود.

بنابراین لازمه رسیدن به کشف و شهود و دیدن هر چیز آن طور که هست، بسته به دو چیز است: یکی این که انسان متوجه باشد همه چیز در اختیار خداست، و او مدبّری حکیم است، تا به آرامش برسد. و دیگر این که با خود و دیگران صادق باشد، تا صدق نصیبش شود، و این دو صفت به نحوی کامل و بارز در وجود اَقدس پیامبر صلی الله علیه و آله نمایان بود.

ص: 50

سرمشق گرفتن از پیامبر صلی الله علیه و آله مستلزم نزدیکی به چنان بینش و چنین روشی است. یعنی هم متوجه باشیم همه چیز در قبضه خداوند حکیم است، و هم سعی کنیم با رشددادن این عقیده و با تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله، آرامش و صدق را در شخصیت خود نهادینه کنیم و از این طریق بتوانیم در شهود محمدی صلی الله علیه و آله شرکت جوییم.

قدرت و قناعت: از دیگر صفات مربوط به مثلث شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله «قدرت و قناعت» است. قدرت به معنی تسلط بر نفس؛ آن حضرت چنان بر میل های بشری خود مسلط بودند که هرگز هیچ میلی ایشان را به دنبال خود نمی برد، بلکه آن حضرت میل های بشری خود را جهت می دادند. اگر هوس ها انسان را به دنبال خود ببرد، انسان از جامعیت خارج می شود و به افراط و تفریط می افتد. ولی اگر هوس ها به نور توحید و بر اساس حکم خدا، در زیر چتر جامعیت روح انسانی قرار بگیرند، هر میلی در جای خود خواهد بود و در این صورت است که انسان به تعادل می رسد. کسی که تسلط بر میل ها ندارد، قدرت ندارد، و کسی که قدرت کنترل میل های بشری را ندارد، مظهر قدرت خدا نیست. کسی که اراده اش مظهر قدرت خدا نباشد و نتواند میل های خود را تسلیم حق کند، در عدم و پوچی به سر می برد، زیرا قدرت خدا یعنی وجودِ کل، و

کسی که قدرت به معنای حقیقی ندارد، یعنی به قدرت خدا و به وجود مطلق وصل نیست، او عملاً به همان اندازه وجود ندارد، و لذا در وَهم و پوچی به سر می برد. انسانی هم که نخواهد بر نفس امّاره خود تسلط و قدرت داشته باشد، نمی تواند به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شود.

ما دو راه بیشتر نداریم: یا با توجه و تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله به اصل خود برگردیم، یا با برگشتن به اصل خود، عملاً به پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت کنیم. به عبارت دیگر یا نهیبی به جان خود بزنیم که نهایت کمال خود را چه می خواهی بگیری؟ در آن حال می بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جان ما آشناست و آن نهایت کمالی که در جستجوی آن هستیم شخصیتی به جز شخصیت جامع رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی تواند باشد. در نتیجه به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکی پیدا می کنیم و در واقع او را آشنای جان خود می یابیم. و یا نظر به پیامبر صلی الله علیه و آله می اندازیم می بینیم بهره ای از ایمان به آن حضرت در عمق جان ما هست، پس یا از خود به پیامبر صلی الله علیه و آله می رسیم و یا از پیامبر صلی الله علیه و آله به خود. حال در هر دو صورت نظر به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله می کنیم، می بینیم مقام حضرت، مقام جمع کردن میل هاست، در نتیجه نظر به پیامبر صلی الله علیه و آله قدرت تسلط بر میل ها را به ما می دهد و موجب پیروی بیشتری نسبت به آن حضرت می گردد.

ص: 52

انسان هایی که اراده های آن ها از هوس هایشان آزاد نیست، در میان میل هایشان اسیرند و نمی توانند فوق میل ها تصمیم بگیرند، لذا میل ها برایشان تصمیم می گیرند، چنین کسانی اصلاً پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی فهمند و با افقی که آن حضرت در آن به سر می برند، هیچ آشنایی ندارند.

عرض شد یک گوشه از مثلث شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله «قدرت و قناعت» است، حال وقتی انسان با نور قدرت الهی بر میل های خود مسلط باشد، حتماً قناعت در زندگی برایش ظاهر می شود و لاجرم انسان برای سیر به سوی حضرت پروردگار، از دنیا کمترین استفاده را می کند، تا از مقصد اصلی باز نماند. و در همین راستا بود که گفتیم «کرم» یکی از صفاتی است که در سرمشق گرفتن از پیامبر صلی الله علیه و آله ضروری است، چون وقتی دنیا گذرگاه بود، از آن در حدّی که بتوانیم بگذریم استفاده می کنیم و لذا روحیه کرم در جان انسان ظاهر می شود. زیرا همچنان که عرض شد؛ کرم یعنی خود را هم سنگ بقیه نکردن و خود را گرفتار حرف و قصه دیگران ننمودن، و عالم را از چشم الهی نگاه کردن، تا آنجایی که حتی عالم را هم سنگ خود ندانیم. کسی که عالم را هم سنگ خود بداند و مشغول آن شود از انوار غیب و وَحی و الهام الهی محروم خواهد شد. ولی اگر کریمانه در حق دیگران نگاه کند، روح انسان گرفتار

حجاب ها و ستیزه ها نمی شود. چنین روحی به راحتی به سوی عالم غیب پر می کشد و سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آلهرا می فهمد، و با فهمیدن سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله او را نزدیک ترین شخصیت نسبت به خود احساس می کند و لذا با تمام وجود سعی می کند سایه به سایه آن حضرت حرکت کند.

فراموش نکنیم غیبی ترین حقیقت در عالم امکان، مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و لذا فرمود: «اوّلُ ما خَلَقَ اللهُ نوری»(1) اولین مخلوقی که خداوند خلق کرد، نور من بود. و چقدر پر برکت است نزدیکی به این مقام منیع، شرایطی که فوق حجاب ها بتوان از آینه وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله، از انوار الهی بهره برد.

عرض شد ریشه آرامش و سکون رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان جهت است که حجاب اشیاء را پشت سر گذاشته و بدون واسطه، همه چیز را در قبضه حق می بینند و لذا دیگر هیچ اضطرابی برای آن حضرت نمی ماند و در این حال دنیا و سبب های دنیایی حجاب جانشان نمی شود که بخواهند امور را به اسباب لرزان نسبت دهند و از مسبب الاسباب باز بمانند. مقام «اَوَّلُ مَا خَلَقَ الله» از یک جهت به همین معنا است و لذا مقام

1- «بحار الأنوار»، ج 1، ص 97.

قرآن که مقام قلب محمّدی صلی الله علیه و آله است، آمده است تا ما را از اصالت دادن به اسباب ها آزاد کند و بدون نفی اسباب و وسایل، متوجه باشیم همه آن ها با همه وجودشان در قبضه حق است. به گفته مولوی:

همچنین ز آغاز قرآن تا تمام

رفع اسباب است و علت والسلام

اصلاً قرآن آمده است به ما بگوید همه کاره هستی خدا است، و ابزارها ظهور اراده حق اند. به تعبیر شهید مطهری«رحمه الله علیه» نقش و تأثیر ابزارها، بسط فاعلیت خداوند است و از خودشان و برای خودشان فاعلیت ندارند.(1) اگر انسان ابزارها و علت ها را این گونه دید مسلّم به مقام آرامش می رسد و شرط این نوع نگاه، آزادشدن از حجاب اسباب ها و ابزارها است. حال اگر کسی با توجه به حضور مطلق خداوند دلواپسِ داشتن و نداشتن ابزارهای لرزان نبود، به مقام آرامش خواهد رسید و چنین کسی پیامبر صلی الله علیه و آله را می شناسد و جایگاه او را در عالم می فهمد و می تواند او را اُسوه خود قرار دهد و افقی را که او می نمایاند درک کند و با آن حضرت به سر برد.

1- کتاب انسان و سرنوشت

خداوند می فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ...»؛(1) پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین به آنچه بر رسول خدا نازل شده ایمان آورده اند. به عبارت دیگر آن ها جایگاه و مقام وَحی را می فهمند و در نتیجه به آن ایمان آورده اند، به این معنی که با قلب خود حقانیت آن را تصدیق کرده اند. خودِ پیامبر صلی الله علیه و آله به شعوری رسیده اند که آنچه را برایشان نازل می شود می فهمند و به آن ایمان می آورند. مؤمنین هم در آینه وجود اقدس پیامبر صلی الله علیه و آله مقام شعورِ فهمِ وَحی پیامبری را پیدا کرده اند. البته هر کدام در مرتبه خودشان، عمده آن است که متوجه باشیم می شود در راستای ایمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وحی دارند قرار گیریم و برایمان روشن شود راه ارتباط با قلب پیامبر صلی الله علیه و آله - که همان ایمان به وَحی است - بسته نیست، و این ارتباط هم یک ارتباط تکوینی است و نه اعتباری، یعنی یک نوع اتحاد است با قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله در عین حفظ مراتب.

آری! قناعت در برابر دنیا به همان معنی که عرض شد، یکی از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله است. این قناعت است که سبب مقام

1- سوره بقره، آیه 285.

«اَلْفَقْرُ فَخْرِی»(1) می شود، یعنی این قدر خدا را می خواهد که پیرو آن خداخواهی هیچ چیز دیگر را نمی خواهد و در واقع طالب یک نحوه فاصله گرفتن از دنیا است، و نداشتن دنیا را نردبانی قرار می داد برای بیشتر خواستن خدا. قناعت یعنی از دنیا کم خواستن، نه این که مال دنیا کم در اختیار من است، من هم به آن کم راضی هستم. شخص قانع چه در دریای امکانات دنیایی باشد، و چه در کویر نداشتن، در هر دو صورت از دنیا کم می خواهد، و فوق داشتن و نداشتن زندگی می کند. لذا تأکید ما این است که باید به نور رسول خدا صلی الله علیه و آله، نسبت به داشتن دنیا قانع شد تا بتوان به صفات پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد و وَحی را شناخت و مفتخر به مقامی شد که قرآن در مورد آن می فرماید؛ «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ...».

کرم و شرف : سومین زاویه از مثلث شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله «کرم و شرف» بود. پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه بودند به عنوان یک انسان، خداوند خطاب به ایشان فرموده: «... خَلَقَ لَكُم مَّا فِی الأَرْضِ جَمِيعاً...»(2) همه عالم را برای شما انسان ها آفریدم، که برتر از دنیا و ما فیها هستند. و جدّی گرفتن این توجه و شعور و خود را

ص: 57

1- «بحارالأنوار»، ج 69، ص 30.
2- سوره بقره، آیه 29.

گرفتار دنیانکردن، باعث شد که شایسته دریافت وَحی الهی شوند.

یکی از بزرگان می گوید:

«وقتی خداوند دید که پیامبر صلی الله علیه و آله اوّلاً؛ برای خودش به ذاته هیچ چیزی قائل نیست، ثانیاً؛ دنیا را آن چیزی نمی داند که برای خود کسب کند و جذب آن شود، او را شایسته دید که اراده خود را از طریق وجود صاف و زلال ایشان به بشر برسد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله برای خودش چیزی قائل نیست که بخواهدنظر خود را در اراده خدا داخل کند، برای غیر خدا هم چیزی قائل نیست که بخواهد آن ها را هم سنگ فرمان الهی قرار دهد، و لذا در مقام «کرم و شرف» قرار می گیرد.

رمزالرموز شایستگی برای دریافت وحی آن است که حضرت نه تنها خود را هم سنگ کینه ورزی های ابوسفیان ندید، حتی کلّ دنیا را هم سنگ خود نمی بیند و لذا توجه جان خود را به عالم قدس و ملکوت می اندازد و از این طریق انسان زمینی آسمانی می گردد.

ای سراپا عقل خالص روح پاک

از چه جسمی زاده ای روحی فداک

توجه داشته باشید که هر کس به اندازه ای که خودش را قیمتی تر از دنیا دید، شرافت وجودی پیدا می کند و دیگر خودش را به دنیا نخواهد فروخت و به راحتی از دنیا و آنچه

دنیایی است کریمانه می گذرد. چنین کسی است که شایسته می شود تا خدا او را بخرد، و قلب او را شایسته ابلاغ پیام خود به بشریت قرار دهد. و از این طرف هم هرکس به اندازه ای که به چنین شعوری از شرف و کرم رسید، جایگاه قرآن را می شناسد و اشارات آن را می فهمد، زیرا خطاب قرآن به آنهایی است که فهمیده اند قیمتی تر از آن هستند که هم سنگ دنیا باشند. می فرماید: «ذَلِکَ الْکِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ»(1) این کتاب بدون شک برای اهل تقوا که می خواهند آلوده دنیا نشوند راهنما است، و در واقع غذای جان آن ها است.

قرآن مقام ها و بطن ها دارد، هر کس به اندازه ای که با برتردانستن خود از دنیا، معنوی شده است، از معنویت و بطن و مقام قرآن برخوردار می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله که مطلق معنویت در عالم امکان است، مطلق فهم وَحی را نصیبشان کرده اند.

هرکس به اندازه ای که شرافت وجودی دارد و کریمانه از هر آنچه دنیایی است می گذرد، به همان اندازه قلبش استعداد پذیرش حق را پیدا می کند و لذا از شعور برتر برخوردار می شود و از حیات و شعور حیوانی به حیات و شعور الهی

1- سوره بقره، آیه 2.

منتقل می شود. به همین جهت خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ...»(1) ای مؤمنین که به دنبال حقایقی برتر از زندگی دنیایی هستید، دعوت خدا و رسول را اجابت کنید، آن گاه که شما را دعوت می کند تا زنده تان گرداند. زیرا:

غیر فهم و جان که در گاو و خر است

آدمی را فهم و جانی دیگر است

شرافت وجودی داشتن یعنی خود را به پستی ها نفروختن و قطب جان را به افقی بسیار بالاتر از ظاهر دنیا سوق دادن. شما بر جمال پرجلال محمّدی صلی الله علیه و آله نگاه کنید، آن وقت می بینید که این جمالِ پرجلال اصلاً خودش را به چیزی کمتر از خدا نفروخت و ارزان هم نفروخت تا به بهشت راضی شود، وگرنه معراج نصیبش نمی شد. گفت:

من فدای آن که نفروشد وجود

جز به آن سلطان با احسان و جود

من فدای آن مس همت پرست

کو به غیر کیمیا نارد شکست

این شما و این سیره حضرت، سراسر وجودشان طلب عالی ترین حقیقت عالم یعنی «الله» است و برای به دست آوردن نور بی واسطه خداوند از هیچ کاری فروگذار نکردند.

ص: 60

1- سوره انفال، آیه 24.

توجه به پیامبر صلی الله علیه و آله از زاویه فوق، در انتخاب دین و عمل به آن بسیار مهم است و همه حرف دین همین است که:

ای بلند نظر شاهباز سدره نشین

نشیمن تو نه این کنج محنت آبادست

تو را ز کنگره عرش می زنند صفیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاد ست

آن هایی که خودشان را در مراتب پایین نمی پسندند و در نتیجه به دنیا نزدیک نشدند و هم سنگ دنیا نگشتند، دست به دامان نور محمدی صلی الله علیه و آله و وَحی الهی که از سینه مبارک او بر بشریت جاری شد، می زنند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از این طریق باعث نجات انسان می شوند و شرافت وجودی انسان ها را به آن ها برمی گردانند، و از طریق این برگشت به شرافت وجودی، طریق توجه به حق شروع می شود.

آرامش و صدق: عرض شد یکی از زوایای مثلث شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، «آرامش و صدق» است. عنایت داشته باشید که پیامبر صلی الله علیه و آله مظهر صدق اند، صدق در برابر خدا، به طوری که وجود آن حضرت عین صدق است و هیچ نحوه وَهم و کذبی در عقیده و عمل آن حضرت وجود ندارد، هم غیر واقعی بودن باطل را می بیند و هم حق بودن حق را می شناسد و هم عمل او مطابق واقعیت است. قرآن در توصیف این بُعد از شخصیت

حضرت می فرماید: «وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی»(1) او از سر میل خود هیچ سخنی نمی گوید، بلکه سراسر وجودش تابع وَحی الهی است. تا آن جا که می فرماید: «مَا کَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَی»(2) قلب او آنچه را دید، دروغ ندید. چون از حجاب منیت آزاد است و لذا فقط به حق نظر دارد. حال از این طرف؛ اگر کسی در ابعاد عقیدتی و عملی به صدق نزدیک شود و سعی کند عقیده حقی پیدا کند که از وَهم و گمان پاک باشد، و اعمالی مطابق با واقعیت داشته باشد، شایسته می شود که خداوند شوقی در او ایجاد کند تا پیامبر صلی الله علیه و آله را سرمشق خود قرار دهد، وگرنه چنانچه انسانی نه دغدغه غیر حق بودن عقایدش را داشته باشد و نه نگران غیر واقعی بودن اعمالش باشد، چگونه می تواند دست به دامن رسول خدا و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله بزند؟!

اگر انسان از صدق بی بهره شد عملاً چه بخواهد و چه نخواهد از پیامبر صلی الله علیه و آله که رحمه للعالمین است محروم شده است. لذا حضرت امام عسکری علیه السلام می فرمایند: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ کُلُّهَا فِی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْکَذِب »(3) همه پلیدی ها در خانه ای

1- سوره نجم، آیه 3.
2- سوره نجم، آیه 11.
3- «ترجمه جامع السعادات»، ج 2، ص 427. «بحار الأنوار»، ج 69، ص 263.

نهاده شده و کلید آن دروغ و عدم صداقت است. به همین جهت است که عرض می کنم هرچه از کذب فاصله بگیریم و به صدق نزدیک شویم، به حقایقی که تجسم عینی آن وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله است نزدیک می شویم. باید با توجه به نور وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاش کرد تا از صدق محروم نگردیم تا از رحمه للعالمین محروم نشویم. به اندازه ای که ملکه صدق سراسر وجودمان را فرا گرفت، از نور حضرت رحمه للعالمین بهره مندیم و این همان نزدیکی به کسی است که خدا و ملائکه بر او درود و صلوات می فرستند، کسی که کروبیان عالم قدس بر او نظر دارند و از انوارشان او را برخوردار می کنند. مقام رحمه للعالمین مقامی است که همه فیض های عالم اَعْلی بر جان او سرازیر است. حال به اندازه ای که انسان در تمام وجود صادق شد، به رحمه للعالمین - یعنی پیامبری که از یک طرف بستر قبول فیض از عالم قدس، و از طرف دیگر منشأ فیض های بزرگ و فیضان الهی به عالم هستی است - نزدیک می شود.

فراز اخیر را که مثلث شخصیت پیامبر بود به این صورت می توان جمع بندی کرد که:

الف: آرامش و صدقِ حضرت موجب اطمینان به مدیریت حق و عدم نگرانی از جریان های باطل می گردد و این نحوه

دیدن، دیدن راستینی است که هیچ حجابی نمی تواند آن حضرت را از حقیقت جدا کند و گرفتار وَهم و منیت نماید.

ب: کرم و شرف آن حضرت موجب می شود تا نظر مبارک خود را از حق به چیز دیگری منصرف نکند و هیچ چیز را هم سنگ اُنس با خدا نداند و لذا برای هرچه بیشتر نزدیکی به خدا، از همه چیز کریمانه بگذرد.

ج: قدرت و قناعت آن حضرت موجب تسلط بر نفس امّاره و میل های سرکش آن حضرت می شود و لذا برای نظر دائمی به حضرت حق به حداقل دنیا قناعت می کنند. زیرا اولاً؛ با تسلط بر نفس امّاره، دیگر میل زیاده خواهی در میدان شخصیت آن حضرت حضوری ندارد. ثانیاً؛ آنچنان نور الهی جذاب و مطلوب است که دنیا در مقابل آن نور، نوری نخواهد داشت که نظر حضرت را به خود جلب کند.

سرمشق گرفتن از پیامبر صلی الله علیه و آله به این معنی است که حضرت را، راه زندگی و راه عبور از دنیا به سوی حقایق عالم بدانیم و صفات آن حضرت را مدّ نظر قرار دهیم تا این عبور امکان پذیر شود. همچنان که قبلاً عرض شد آنچه در شخصیت حضرت فوق العاده مهم است هماهنگی این صفات است، به طوری که او در عین بشربودن و برآورده کردن میل های بشری اش، این همه از دنیا به سوی عالم معنا سیر کرده است.

ص: 64

پیامبر صلی الله علیه و آله؛ تعین توحید

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام به معنی نظر به چنین شخصیتی است که موجب عبور انسان از همه کاستی ها و نقص ها به سوی کمال انسانی است تا بتواند با استقرار در آن کمال جامع، شایسته قرب به خدا شود.

در روایتی سراسر رمز و راز وجود مقدس حضرت ثامن الأئمه علیه السلام راه بسیار با برکتی را نشان می دهند و می فرمایند:

«مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی مَا یُکَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْیُکْثِرْ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً وَ قَالَ علیه السلام الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «التَّسْبِیحَ» وَ «التَّهْلِیلَ» وَ «التَّکْبِیر».(1)

هرکه توانا بر کفاره گناهانش نیست بسیار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد که آن گناهان را منهدم نماید،آن هم انهدامی مطلق. و نیز فرمودند: صلوات بر محمد و آل محمد نزد خدای عزوجل برابر با «تسبیح» و «تهلیل» و «تکبیر» است.

1- «أمالی صدوق»، المجلس السابع عشر، ص 73.

اگر به راستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام مجسمه کامل عصمت و پاکی از هر گناهی اند، چرا رویکرد به آن ها از طریق صلوات، سراسر گناهان را منهدم نکند؟ و از این مهم تر حضرت می فرمایند: صلوات بر محمد و آل محمد برابر است با «تسبیح» و «تهلیل» و «تکبیر» پروردگار. یعنی وقتی نظر جان را به پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام انداختی آن ها را تجسم و تعین تسبیح حق و سبحان اللهی پروردگار می بینی و به عظمت حضرت رب پی می بری و نیز آن ها را نمایش یگانگی خدا می بینی که چگونه با تجلی توحید الهی بر جان آن ها، سراسر وجود آن ها در زیر نور یگانگی حق، به یگانگی و جامعیت رسیده، و نیز آن ها را نمایش کبریایی حق می یابی. این به یک اعتبار همان سخنی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره خود فرمودند: «وَ مَنْ رَآنی فَقَد رَأی الحقّ»،(1) هرکس مرا ببیند حق را دیده. آری! اگر کسی به دنبال توحید مجسم و متعین است باید نظر به جان مقدس اهل بیت علیهم السلام بیندازد. تا ببینی:

لطف شاهنشاه جان بی وطن

چون اثر کر د ست اندر کل تن؟

لطف عقل خوش نهاد خوش نسب

چون همه تن را در آرد در ادب؟

عشق شنگ بی قرار بی سکون

چون در آرد کل تن را در جنون؟

1- «شرح دعای صباح»، ملا هادی سبزواری،ص 35.

هماهنگی مطلق مربوط به ذات خداوند و حضرت «اَحد» است که همه صفاتش عین ذاتش است، و در عین یگانگی همه کمالات را دارا است، به طوری که او هم «حی» است و هم «علیم» است و هم «قدیر» و... ولی در عین حال یگانه است، و همان طور که عرض شد صفاتش عین ذاتش است و لذا کمال مطلق است و ناقص نیست که بُعدی از او حی باشد و بُعد دیگرش علیم، به همین جهت اَحد فقط خودش را می خواهد، چون غیر اَحد، به هر اندازه که غیر اوست، کثیر است، و دارای یک نحوه نقص و فقدان است، و انسان نیز با هماهنگ کردن میل ها و قوای خود به نور شریعت الهی، شایسته قرب به حضرت اَحد می شود. بنابراین هرکس که به اَحدیت وجودی خود دست پیدا نکرده و هر میلی او را به سویی می کشاند، شایسته قرب الهی نیست. مقام پیامبر صلی الله علیه و آله با هماهنگی آن صفات و احاطه بر امیال خود در شرایط اَحدیت انسانی هستند، به طوری که تمام فضائلِ مکمل یکدیگر را در جان خود به تعادل رسانده اند. و جایگاه شریعت محمدی برای چنین تعادلی است تا انسان ها به یگانگی شخصیت برسند و بتوانند به آن یگانه مطلق نزدیک شوند، چنین انسانی به نور محمدی صلی الله علیه و آله نسبت به اَحدیت ذاتی در شرایط قرب است.

ص: 67

به پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کنید! آن حضرت میل به غذا دارند، میل به همسر دارند، در عین حال در مقام ارتباط با خداوند قرار دارند، به طوری که وَحی الهی بر قلب مبارک ایشان سرازیر می شود، و میل های غریزی ارتباط آن حضرت را با عالم غیب مختل نکرده است. چون همه این میل ها در مقام یگانه قرار گرفته اند و لذا هر میلی جای خودش است و هیچ میلی به افراط نرفته تا میل دیگری به تفریط برود و این نهایت کمال برای مخلوق است. آری! انسان کامل همه میل های طبیعی اش در زیر نور اَحدیِ شخصیتش مقهور است. مقام جامع پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی مقامی که تمام تمایلاتشان و تمام فضائلشان در یک هماهنگی کامل و در پناه ذات اَحدی قرار گرفته است، به طوری که آن حضرت همه میل هایی که یک انسان باید داشته باشد را دارند و هیچ کدام را هم سرکوب نکرده اند، ولی چون نظر به حضرت اَحد دارند، این میل ها ایشان را از وحدت شخصیت خارج نمی کند. و لذا راهی شدند تا اگر انسان می خواهد به وحدت شخصیت برسد آن حضرت را مدّ نظر قرار دهد.

صلوات مکرر بر پیامبر صلی الله علیه و آله به این معنی است که دائماً آن حضرت را مدّ نظر قرار دهیم. در همین راستا حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «فَأَكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ «إِنَّ اللهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا

ص: 68

تَسْلِیماً»»،(1) بر پیامبر زیاد صلوات بفرستید، زیرا که خداوند و ملائکه بر او صلوات می فرستند، پس ای مؤمنین شما هم بر او صلوات بفرستید و تسلیم او شوید.

و نیز از حضرت صادق داریم که: إِذَا ذُکِرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَأَکْثِرُوا الصَّلَاهَ عَلَیْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله صَلَاهً وَاحِدَهً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ أَلْفَ صَلَاهٍ فِی أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ لَمْ یَبْقَ شَیْ ءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِلَّا صَلَّی عَلَی ذَلِکَ الْعَبْدِ لِصَلَاهِ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ صَلَاهِ مَلَائِکَتِهِ وَ لَا یَرْغَبُ عَنْ هَذَا إِلَّا جَاهِلٌ مَغْرُورٌ وَ قَدْ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رَسُولُه.(2)

آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شود و از او نامی برده شود، بر او بسیار صلوات فرستید، زیرا به راستی، هر که بر پیامبر صلی الله علیه و آله یک بار صلوات فرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشتگان بر او درود فرستد و هیچ آفریده ای باقی نمی ماند جز آن که به سبب درود خدا و فرشتگان بر آن بنده، بر او درود فرستند و هیچ کس از صلوات فرستادن رو برنتابد جز نادان گمراهی که خدا و پیامبرش از او بیزارند.

1- «امالی شیخ صدوق»، ص 321.
2- «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، ص 154.

آخر حدیث می فرماید از صلوات بر پیامبر روی بر نمی تابد مگر نادان گمراهي که خدا و پیامبرش از او بیزارند. زیرا کسی که آن حضرت را به عنوان اُسوه خود انتخاب نکرد چگونه می تواند با وجود امیال سرکش به وحدت شخصیت برسد؟ لذا می فرماید زیاد صلوات بفرستید تا آن حضرت و آل او قبله محبت جان شما باشند، و بتوانید تماماً تسلیم فرمان شریعت الهی باشید و از جامعیت شخصیت که شرط قرب به نظام احدی است بهره مند گردید.

از عظمت های توجه به وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله این است که آن حضرت بشری است که متوجه ذات اَحدی شده است. بشر در موطن بشری اش گرفتار کثرت ها است و لازمه توجه به ذات اَحدی آسوده شدن از کثرت ها و فانی شدن در وحدت است، و جمع این دو حالتِ متضاد بسیار بسیار مهم است، به طوری که اگر نمونه عینی آن را نمی شناختیم می گفتیم غیر ممکن است. پس عنایت بفرمایید که پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی انسان خاکی که به واسطه نظر به ذات اَحدی، افلاکی شده است.

جنس عالم ماده حرکت و تضاد است و لذا شتاب و اضطراب لازمه نظام مادی است و بر این اساس است که عرض

ص: 70

می کنم؛ از نشانه های اَحدی شدن آن وجود مقدس این که آن نفس از «آرامش و صدق» و «کرم و شرف» و «قدرت و قناعت»، به نحو کامل برخوردار است. این صفات نشان می دهد قلب آن حضرت در دنیا پراکنده نیست و در عین زندگی در عالم کثرات، از کثرت آزاد است و با صداقت در علم و عمل از همه ناهماهنگی ها با عالم کثرات نجات یافته و آنچنان در این صفات پایدار شده که هیچ حادثه ای او را از آن فضائل خارج نمی کند، و این نشان می دهد که به مرکز اصلی یگانگی یعنی ذات اَحدی متصل است، در غیر این صورت اگر این صفات در رفتار او تصنعی بود بالاخره حادثه ها او را از جا به در می برد و برای یک مرتبه هم که شده چیزی خلاف آن صفات از او سر می زد. به همین جهت است که به ما نیز دستور داده اند از طریق صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام روح خود را از نفاق یا دوگانگی بین ادعا و باور آزاد کنید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاهِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاق».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صداهای خود را به صلوات بر من بلند کنید، زیرا که نفاق را برطرف می سازد. می فرماید با

1- «الکافی»، ج 2 ، ص 493

صدای بلند بر آن حضرت صلوات بفرست تا جهت گیری شخصیت اجتماعی ات نیز به سوی آن حضرت سیر کند و در درون و بیرونِ وجودت، ارادت به آن حضرت نهادینه گردد و دیگر بین عقیده و عمل شما تضادی نباشد، و به عبارت دیگر نقص دینداری شما برطرف شود.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پرداخت زکات فطره، متمم روزه است. مانند صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله که سبب تمامیت نماز است.(1)

پس وقتی نقص نماز با صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام مرتفع می شود، نفسِ صلوات و توجه به مقام دینداری مجسم، یعنی توجه به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام موجب از بین رفتن نفاق می گردد و می فرمایند صلوات را بلند اداء کنید تا شخصیت اجتماعی شما به عنوان انسانی که وفادار به خاندان عصمت و طهارت است تثبیت گردد.

هرکس که پیامبر صلی الله علیه و آله را بخواهد و نظر به آن حضرت بکند، حضرت را می یابد چون حقیقت وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله در جان هر انسانی کاشته شده است و در واقع با توجه به پیامبر و

ص: 72

1- «جامع احادیث شیعه»، ج 5 ، ص 335.

فضائل آن حضرت یک نحوه یادآوری برای ما پیش می آید. به گفته حافظ:

آشنایی نه غریب است که دل سوز من است

چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت

عمده آن است که متوجه باشیم تا پای خودبینی ها و منیت ها در میان است آن آشنای جان ظاهر نمی شود، ولی اگر به جای نظر به خود، نظر را متوجه وجود نوری پیامبر صلی الله علیه و آله کردیم و موجب جلب نظر مبارک آن حضرت شدیم، نظر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله به جان هر انسان موجب به خودآمدن او خواهد شد. نظرکردن آن حضرت به جان هرکس یعنی بازگشت شرافت به انسان و این که او وارد عالم صداقت گردد، زیرا با توجه به فطرت نورانی هر انسانی اگر جان انسان در تصرف آن شریف قرار گرفت، شریف می شود و اگر در تصرف قدرت محمدی صلی الله علیه و آله قرار گرفت، قدرت تسلط بر نفس امّاره را می یابد و عملاً به گمشده خود دست رسی پیدا می کند. کافی است که حضرت را بخواهی و به او نظر کنی، آنگاه او نظر به تو می کند و با نظر مبارک او خود را می یابی.

در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو

به هواداری آن عارض و قامت برخاست

ص: 73

روش پیامبر صلی الله علیه و آله در قبال غذا و خواب «قناعت» است و شیوه ایشان در برابر زنان «کرامت» است، همان نگاهی که خدا به انسان ها دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله هم همان نگاه را دارند. شیطان و انسان های شیطانی بر زنان نظری پست دارند و برعکس نظر آن ها؛ نظر پیامبر صلی الله علیه و آله است، که نظر خاصی بر نساء دارند. این نظر همان نظر کریمانه ای است که خداوند بر همه انسان ها دارد، محترم شمردن آن نوع از انسان که مادر همه انسان ها است، انسانی از جنس زن. زن به این اعتبار تشابه به حق دارد، خداوند از یک زاویه منشأ عالم و امّ هستی است، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از زاویه دیگری انگیزه خلقت عالم و امّ هستی می باشد و زنان هم از نظر مسیر خلقت انسان ها ظهور امّیت الهی در هستی می باشند، همه انسان ها از زنان هستند و کرامت انسان به کرامت زنان است. از این جاست که می بینید پیامبر صلی الله علیه و آلهمی فرمایند:

«حُبِّبَ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا ثَلَاثٌ ،النِّسَاءُ وَ الطِّیبُ وَ قُرَّهُ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ»(1)

برای من پسندیده شده از دنیا سه چیز: زنان، و بوی خوش، و نور چشم من در نماز است». این نگاه کجا و نگاه آلوده

1- «بحار الأنوار»، ج 73 ، ص 141.

امروز دنیا به زنان کجا؟ به اسم احترام به زنان آن ها را بازی می دهند و هسته توحیدی خانواده را مضمحل می کنند، تا دیگر نه زن، زن باشد و نه مرد، مرد. در حالی که تمام دستورات اسلام در مورد زنان در راستای حفظ کرامت آنان است.(1)

قلبتان را در معرض شوق به پیامبر صلی الله علیه و آله قرار بدهید، مثل چشمی است که در معرض نور قرار داده اید، دیگر لازم نیست به نور بگویید که بدرخشد، چراکه جنس نور، درخشیدن است. پیامبر صلی الله علیه و آله مقام «لَوْلاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاک»(2) است، و خداوند به آن حضرت خطاب فرمود: اگر تو نبودی، افلاک را نمی آفریدم؛ به این معنی که خداوند در خلقت عالم نظر به نور پیامبر صلی الله علیه و آله داشت و بر اساس ظهور مقدس او عالم ایجاد شد تا بستر ظهور نور رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، لذا نور وجود مقدس حضرت است که به تمام موجودات معنی می دهد و جایگاه هرچیزی را تعیین می کند. در تجربه نیز مشخص شده هر اندازه که انسان ها از آن حضرت فاصله بگیرند گرفتار پوچی و افسردگی و بی هویتی می شوند، و عملاً معنی خود را گم می کنند. حال اگر به مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر کنید، بر جانتان

1- به نوشتار «عوامل بحران خانواده و راه نجات از آن» رجوع شود.
2- «بحار الأنوار»، ج 16، ص405.

نور می افشاند و راه رسیدن به نقطه کمال را می نمایاند و رعایت شریعت محمدی صلی الله علیه و آله وسیله جذب آن نور مبارک است. شریعت اسلام آمده است تا ما را به مقام تعادلِ اَحدیِ محمّدی صلی الله علیه و آله نزدیک کند و از این طریق به همه زندگی ما معنی ببخشد.

شریعت اسلام را باید با این منظر نگاه کرد تا علاوه بر تخلق به فضائل آن حضرت به قلبشان نیز نزدیک شویم و به زندگی خود و به فلسفه وجودی عالم معنی ببخشیم، به خصوص در زمانی که جهان از پوچی و بی معنایی در رنج است.

چون در هنگام ذکر صلوات لازم است ذات مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام را مدّ نظر داشته باشیم، بدان جهت با نقل روایتی در اوصاف آن حضرت، بحث خود را تمام می کنیم و سپس به پرسش هایی که عزیزان فرموده اند، می پردازیم.

گفت:

این دهان بربند از هزل ای عمو

جز حدیث روی او چیزی مگو

ص: 76

عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ«علیهماالسلام» سَأَلْتُ خَالِی هِنْدَ بْنَ أَبِی هَالَهَ عَنْ حِلْیَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ کَانَ وَصَّافاً لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ:

در کتاب عیون اخبارالرضا؛ امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوار خود، از امام مجتبی علیهم السلام نقل کردند که آن حضرت چنین فرمود: از دائی ام هند بن ابی هاله که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خوب وصف می نمود در باره اوصاف و شمائل آن حضرت سؤال کردم، او چنین گفت:

کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَخْماً مُفَخَّماً یَتَلَأْلَأُ وَجْهُهُ تَلَأْلُؤَ الْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ أَطْوَلَ مِنَ الْمَرْبُوعِ وَ أَقْصَرَ مِنَ الْمُشَذَّبِ عَظِیمَ الْهَامَهِ رَجِلَ الشَّعْرِ إِذَا انْفَرَقَتْ عَقِیقَتُهُ فَرَقَ وَ إِلَّا فَلَا یُجَاوِزُ شَعْرُهُ شَحْمَهَ أُذُنَیْهِ إِذَا هُوَ وَفَّرَهُ أَزْهَرَ اللَّوْنِ وَاسِعَ الْجَبِینِ أَزَجَّ الْحَاجِبَیْنِ سَوَابِغَ فِی غَیْرِ قَرَنٍ بَیْنَهُمَا عِرْقٌ یُدِرُّهُ الْغَضَبُ أَقْنَی الْعِرْنِینِ لَهُ نُورٌ یَعْلُوهُ یَحْسَبُهُ مَنْ لَمْ یَتَأَمَّلْهُ أَشَمَّ کَثَّ اللِّحْیَهِ سَهْلَ الْخَدَّیْنِ ضَلِیعَ الْفَمِ أَشْنَبَ مُفَلَّجَ الْأَسْنَانِ دَقِیقَ الْمَسْرُبَهِ کَأَنَّ عُنُقَهُ جِیدُ دُمْیَهٍ فِی صَفَاءِ الْفِضَّهِ مُعْتَدِلَ الْخَلْقِ بَادِناً مُتَمَاسِکاً سَوَاءَ الْبَطْنِ وَ الصَّدْرِ بَعِیدَ مَا بَیْنَ الْمَنْکِبَیْنِ ضَخْمَ الْکَرَادِیسِ أَنْوَرَ الْمُتَجَرِّدِ مَوْصُولَ مَا بَیْنَ اللَّبَّهِ وَ السُّرَّهِ بِشَعْرٍ یَجْرِی کَالْخَطِّ عَارِیَ الثَّدْیَیْنِ وَ الْبَطْنِ وَ مَا سِوَی

ذَلِکَ أَشْعَرَ الذِّرَاعَیْنِ وَ الْمَنْکِبَیْنِ وَ أَعَالِی الصَّدْرِ طَوِیلَ الزَّنْدَیْنِ رَحْبَ الرَّاحَهِ شَثْنَ الْکَفَّیْنِ وَ الْقَدَمَیْنِ سَائِلَ الْأَطْرَافِ سَبِطَ الْعَصَبِ خُمْصَانَ الْأَخْمَصَیْنِ فَسِیحَ الْقَدَمَیْنِ یَنْبُو عَنْهُمَا الْمَاءُ.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار با هیبت بودند، چهره ایشان همچون ماه شب چهاردهم می درخشید، با قدّی بلندتر از افراد متوسّط القامه و کوتاه تر از افراد لاغر و بلند قامت، و دارای سری بزرگ بود، موهای آن حضرت نه خیلی مجعّد بود و نه کاملا صاف و نرم، اگر قسمت بافته موهای ایشان باز می شد، حضرت فرق باز می کردند و إلاّ آن را به حال خود گذاشته و در هر حال در مواقعی که موی خود را بلند می کردند بلندی مو از لاله گوش تجاوز نمی کرد، رنگشان درخشان بود، پیشانی پهن و ابروانی کشیده و کمانی داشتند، و ابروان آن حضرت در عین کشیده بودن، کامل و پر مو بود ولی پیوسته نبود، و هر گاه عصبانی می شدند، رگ میان ابروهایشان متورّم می شد، بینی آن حضرت باریک و در وسط کمی برجسته بود، نورانیّتی داشتند که همیشه آن حضرت را در بر داشت، به قسمی که کسی که در او تأمّل نداشت متکبّرش فکر می کرد.

محاسن آن حضرت کوتاه و پر پشت بود، و گونه هایشان هموار و کم گوشت، دهانشان بزرگ و دندان هایشان سفید و

ص: 78

برّاق بود، رشته مویی نازک از گردن یا سینه تا ناف داشتند، گردن او گوئی تنگی نقره فام بود.

خلقتی همگون داشتند، بدنشان فربه بود و در عین حال سینه و شکم در یک سطح قرار داشت، شانه هایی پهن و عضلانی و بدنی سفید و نورانی داشتند.

از زیر گردن آن حضرت تا ناف، رشته مویی نازک مثل یک خط قرار داشت، پایین سینه و شکم مبارک ایشان و سایر قسمت ها عاری از مو بود، و درمقابل، ساعد، شانه ها، و بالای سینه شان پر مو بود، ساق دستشان کشیده، کف دستشان درشت و دست ها و پاهای مبارکشان زبر بود، دست و پاهایشان متناسب و استخوان هایشان صاف و بدون کجی بود.

کف پاهایشان کاملا گود بود، قسمت قوزک پا به پایین (که معمولا داخل کفش قرار می گیرد) خیلی پر گوشت نبود، و آب از روی پایش ردّ می شد و نمی ایستاد.

چگونگی راه رفتن و نظرکردن حضرت صلی الله علیه و آله

إِذَا زَالَ زَالَ تَقَلُّعاً یَخْطُو تَکَفِّیاً وَ یَمْشِی هَوْناً ذَرِیعَ الْمِشْیَهِ إِذَا مَشَی کَأَنَّمَا یَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ وَ إِذَا الْتَفَتَ الْتَفَتَ جَمِیعاً خَافِضَ

ص: 79

الطَّرْفِ نَظَرُهُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْوَلُ مِنْ نَظَرِهِ إِلَى السَّمَاءِ جُلُّ نَظَرِهِ الْمُلَاحَظَهُ يَبْدُرُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ.

وقتی به حرکت درمی آمدند با قدرت قدم بر می داشتند، در حال حرکت کمی متمایل حرکت می کردند، با وقار و سریع راه می رفتند، گویا در سرازیری به سمت پایین در حرکتند، هنگامی که به چپ و راست رو می کردند با تمام بدن به آن سو رو می کردند، چشمانشان به زیر افتاده بود و نگاهشان به زمین طولانی تر از نگاهشان به آسمان بود، معمولا خیره خیره نگاه نمی کردند، به هر کس می رسیدند، سلام می کردند.

چگونگی برخورد آن حضرت صلی الله علیه و آله

قَالَ قُلْتُ صِفْ لِی مَنْطِقَهُ فَقَالَ كَانَ صلی الله علیه و آله مُتَوَاصِلَ الْأَحْزَانِ دَائِمَ الْفِكْرَهِ لَيْسَتْ لَهُ رَاحَهٌ وَ لَا يَتَكَلَّمُ فِی غَيْرِ حَاجَهٍ يَفْتَتِحُ الْكَلَامَ وَ يَخْتِمُهُ بِأَشْدَاقِهِ يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصْلًا لَا فُضُولَ فِيهِ وَ لَا تَقْصِيرَ دَمِثاً لَيْسَ بِالْجَافِی وَ لَا بِالْمَهِينِ تَعْظُمُ عِنْدَهُ النِّعْمَهُ وَ إِنْ دَقَّتْ لَا يَذُمُّ مِنْهَا شَيْئاً غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ لَا يَذُمُّ ذَوَّاقاً وَ لَا يَمْدَحُهُ وَ لَا تُغْضِبُهُ الدُّنْيَا وَ مَا كَانَ لَهَا فَإِذَا تُعُوطِیَ الْحَقُّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ وَ لَمْ يَقُمْ لِغَضَبِهِ شَیْ ءٌ حَتَّی يُنْتَصَرَ لَهُ وَ إِذَا أَشَارَ أَشَارَ بِكَفِّهِ كُلِّهَا وَ إِذَا تَعَجَّبَ قَلَبَهَا وَ إِذَا تَحَدَّثَ قَارَبَ يَدَهُ الْيُمْنَى مِنَ الْيُسْرَى فَضَرَبَ

بِإِبْهَامِهِ الْيُمْنَی رَاحَةَ الْيُسْرَی وَ إِذَا غَضِبَ أَعْرَضَ بِوَجْهِهِ وَ أَشَاحَ وَ إِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ جُلُّ ضِحْكِهِ التَّبَسُّمُ يَفْتَرُّ عَنْ مِثْلِ حَبِّ الْغَمَامِ.

امام حسن علیه السلام در ادامه می فرمایند: به او گفتم؛ گفتار آن حضرت را برایم وصف کن. گفت:

آن حضرت پیوسته محزون و همیشه در فکر بودند، آسایش و راحتی نداشتند، در جایی که نیاز نبود سخن نمی گفتند. گفتارشان سنجیده و کامل بود، نه زیاده سخن می گفتند و نه کم، کلامشان متین بود، زشت و سبک صحبت نمی کردند، نعمت و محبّت دیگران هر چند کم، در نظرشان بزرگ بود و چیزی از آن را مذمّت نمی کردند، از طعم غذا، نه تعریف می کردند و نه اظهار ناراحتی می کردند، دنیا آن حضرت را عصبانی نمی کرد، و وقتی پای حقّ در میان بود کسی ایشان را نمی شناخت و چیزی در مقابل غضبشان تاب مقاومت نداشت تا این که حقّ را پیروز گردانند، برای اشاره کردن با تمام دست اشاره می کردند و در هنگام تعجّب دست خود را برمی گرداندند، و در هنگام صحبت دست راست را به دست چپ نزدیک کرده و با شست راست خود به کف دست چپ می زدند، و در هنگام غضب چهره خود را با ناراحتی برمی گرداندند، و در هنگام خوشحالی، چشم به زیر

می انداختند، بیشتر خنده شان تبسّم بود، بسیار زیبا لبخند می زدند و در هنگام خنده دندان های سفیدشان هویدا می شد.

قَالَ الْحَسَنُ علیه السلام فَکَتَمْتُ هَذَا الْخَبَرَ عَنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام زَمَاناً ثُمَّ حَدَّثْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِی إِلَیْهِ وَ سَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَأَلَ أَبَاهُ عَنْ مَدْخَلِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ مَخْرَجِهِ وَ مَجْلِسِهِ وَ شَکْلِهِ فَلَمْ یَدَعْ مِنْهُ شَیْئاً.

امام حسن علیه السلام فرمودند: این حدیث را مدّتی از حسین علیه السلام پنهان داشتم، سپس به او گفتم و دیدم قبل از من او از جندبن ابی هاله سؤال کرده است، و نیز متوجّه شدم آن بزرگوار از پدر خویش در باره ورود و خروج و نشستن و شکل و سیمای آن حضرت سؤال کرده و چیزی باقی نگذارده بود.

وضع حضرت صلی الله علیه و آله در خانه

قَالَ الْحُسَیْنُ علیه السلامسَأَلْتُ أَبِی علیه السلام عَنْ مَدْخَلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ کَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُوناً لَهُ فِی ذَلِکَ فَإِذَا أَوَی إِلَی مَنْزِلِهِ جَزَّأَ دُخُولَهُ ثَلَاثَهَ أَجْزَاءٍ جُزْءاً لِلَّهِ تَعَالَی وَ جُزْءاً لِأَهْلِهِ وَ جُزْءاً لِنَفْسِهِ ثُمَّ جَزَّأَ جُزْأَهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّاسِ فَیَرُدُّ ذَلِکَ بِالْخَاصَّهِ عَلَی الْعَامَّهِ وَ لَا یَدَّخِرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَیْئاً وَ کَانَ مِنْ سِیرَتِهِ فِی جُزْءِ الْأُمَّهِ إِیثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِإِذْنِهِ وَ قَسَّمَهُ عَلَی قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِی الدِّینِ فَمِنْهُمْ ذُو

ص: 82

الْحَاجَهِ وَ مِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَیْنِ وَ مِنْهُمْ ذُو الْحَوَائِجِ فَیَتَشَاغَلُ وَ یَشْغَلُهُمْ فِیمَا أَصْلَحَهُمْ وَ أَصْلَحَ الْأُمَّهَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ عَنْهُمْ وَ إِخْبَارِهِمْ بِالَّذِی یَنْبَغِی وَ یَقُولُ لِیُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْکُمُ الْغَائِبَ وَ أَبْلِغُونِی حَاجَهَ مَنْ لَا یَقْدِرُ عَلَی إِبْلَاغِ حَاجَتِهِ فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَاناً حَاجَهَ مَنْ لَا یَقْدِرُ عَلَی إِبْلَاغِهَا ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ لَا یَذْکُرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِکَ وَ لَا یَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ غَیْرِهِ یَدْخُلُونَ رُوَّاداً وَ لَا یَفْتَرِقُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَاقٍ وَ یَخْرُجُونَ أَدِلَّهً فُقَهَاءَ.

امام حسین علیه السلام فرمودند: از پدرم علیه السلام در باره نحوه ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردم، پدرم فرمودند:

در موقع ورود آن حضرت به خانه خود از کسی اذن حاصل نمی نمود، ولیکن در موقع ورود به خانه غیر خود اذن می گرفت. وقتی به منزل می رفتند وقت خود را سه قسمت می کردند، یک قسمت برای خداوند جل جلاله و یک قسمت برای خانواده و یک قسمت نیز برای خود، سپس قسمت خود را بین خود و مردم تقسیم می کردند، و اوّل خواصّ وارد می شدند و پس از آن سایر مردم و چیزی از آن را نسبت به ایشان دریغ نمی فرمود، و در مورد قسمت امّت، روش آن بزرگوار این گونه بود که اهل فضل را با اجازه دادن به آن ها به اندازه فضلشان در دین، بر دیگران ترجیح می دادند.

ص: 83

بعضی از آنان، یک حاجت داشتند، بعضی دو حاجت و بعضی بیشتر، پس به آن ها می پرداختند و آنان را نیز- به آنچه که باعث اصلاحشان و اصلاح امّت بود، از جمله با جویاشدن از احوالشان و نیز گفتن مطالب لازم- مشغول می کردند. و می فرمودند: افراد حاضر به افراد غائب ابلاغ کنند و هر کس به من دسترسی ندارد، حاجتش را به من برسانید، زیرا هر کس نیاز نیازمندی را که خود قادر نیست نیاز خود را به حاکم برساند، در نزد حاکم مطرح نماید، خداوند او را در قیامت ثابت قدم خواهد فرمود.

در نزد آن حضرت فقط همین مطالب مطرح می شد و از هیچ کس چیزی جز این ها قبول نمی فرمود، مردم بر حضرتش وارد می شدند و با دست پر و دین شناس و قادر به هدایت دیگران خارج می شدند.

وضع حضرت صلی الله علیه و آله در بیرون خانه

فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ وَ يُؤْلِفُهُمْ وَ لَا يُنَفِّرُهُمْ وَ يُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَ يُوَلِّيهِ عَلَيْهِمْ وَ يُحَذِّرُ النَّاسَ وَ يَحْتَرِسُ مِنْهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِىَ عَنْ أَحَدٍ بِشْرَهُ وَ لَا خُلُقَهُ وَ يَتَفَقَّدُ أَصْحَابَهُ وَ يَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِى النَّاسِ وَ يُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَ يُقَوِّيهِ

ص: 84

وَ يُقَبِّحُ الْقَبِيحَ وَ يُوهِنُهُ مُعْتَدِلَ الْأَمْرِ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ لَا يَغْفُلُ مَخَافَةَ أَنْ يَغْفُلُوا أَوْ يَمِيلُوا وَ لَا يَقْصُرُ عَنِ الْحَقِّ وَ لَا يَجُوزُهُ الَّذِينَ يَلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيَارُهُمْ أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ وَ أَعَمُّهُمْ نَصِيحَةً لِلْمُسْلِمِينَ وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَحْسَنُهُمْ مُوَاسَاةً وَ مُوَازَرَةً.

حضرت فرمودند: در باره خروج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و این که پس از خارج شدن چه می کردند، از پدرم سؤال کردم. فرمودند:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله زبان خود را، جز در مواردی که به ایشان مربوط می شد، حفظ می کردند، در میان مردم تحبیب قلوب می کردند و آنان را از خود نمی راندند، کریم و بزرگ هر قومی را رئیس آنان قرار می دادند، از مردم بر حذر بودند بدون این که خوشرویی خود را از آنان دریغ کنند، از اصحاب خود سراغ می گرفتند و تفقّد می فرمودند و از مردم در مورد مسائلی که بین خود مردم بود سؤال می کردند، بدون افراط و تفریط، نیکی را تحسین و تأیید، و بدی را تقبیح و بی ارزش می کردند. میانه رو و یکسان بودند، هیچ گاه غفلت نمی کردند مبادا که مردم غفلت کنند یا خسته شوند، در حقّ کوتاهی نمی کردند، و از حقّ تجاوز نمی کردند، و اطرافیان حضرتش از بهترین مسلمانان خیّر بودند، و برتر و بالاتر از همه نزد آن حضرت

کسی بود که خیرش به همه می رسید، و هرکس نسبت به دیگران بهتر همدردی و کمک می کرد نزد آن حضرت مقام و منزلتی بزرگ تر داشت.

چگونگی مجلس حضرت صلی الله علیه و آله

قَالَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ فَقَالَ کَانَ صلی الله علیه و آله لَا یَجْلِسُ وَ لَا یَقُومُ إِلَّا عَلَی ذِکْرٍ وَ لَا یُوطِنُ الْأَمَاکِنَ وَ یَنْهَی عَنْ إِیطَانِهَا وَ إِذَا انْتَهَی إِلَی قَوْمٍ جَلَسَ حَیْثُ یَنْتَهِی بِهِ الْمَجْلِسُ وَ یَأْمُرُ بِذَلِکَ وَ یُعْطِی کُلَّ جُلَسَائِهِ نَصِیبَهُ حَتَّی لَا یَحْسَبُ أَحَدٌ مِنْ جُلَسَائِهِ أَنَّ أَحَداً أَکْرَمُ عَلَیْهِ مِنْهُ مَنْ جَالَسَهُ صَابَرَهُ حَتَّی یَکُونَ هُوَ الْمُنْصَرِفَ عَنْهُ مَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ یَرْجِعْ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمَیْسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ قَدْ وَسِعَ النَّاسَ مِنْهُ خُلُقُهُ وَ صَارَ لَهُمْ أَباً رَحِیماً وَ صَارُوا عِنْدَهُ فِی الْحَقِّ سَوَاءً مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَ حَیَاءٍ وَ صِدْقٍ وَ أَمَانَهٍ لَا تُرْفَعُ فِیهِ الْأَصْوَاتُ وَ لَا تُؤْبَنُ فِیهِ الْحُرَمُ وَ لَا تُثْنَی فَلَتَاتُهُ مُتَعَادِلِینَ مُتَوَاصِلِینَ فِیهِ بِالتَّقْوَی مُتَوَاضِعِینَ یُوَقِّرُونَ الْکَبِیرَ وَ یَرْحَمُونَ الصَّغِیرَ وَ یُؤْثِرُونَ ذَا الْحَاجَهِ وَ یَحْفَظُونَ الْغَرِیبَ.

امام حسین علیه السلام فرمودند: در مورد نشستن حضرت سؤال کردم؟ فرمود:

ص: 86

در نشستن و برخاستن به ذکر مشغول بودند، در اماکن عمومی اقامت نمی کردند و از این کار نهی می فرمودند، هر وقت به مجلسی وارد می شدند، در آخر مجلس می نشستند و همواره به این کار دستور می دادند، با همنشینان خود یکسان برخورد می فرمود تا کسی گمان نبرد که دیگری نزد آن حضرت گرامی تر است، هرکس با آن حضرت همنشین می شد حضرت در مقابل او آن قدر صبر می کردند که اوّل خود او بلند شود و مجلس را ترک کند، هرکس از آن حضرت حاجتی می خواست یا با دست پر برمی گشت یا در جواب، گفتاری نرم و ملایم دریافت می کرد، خلق و خوی ایشان شامل حال همه بود، برای مردم همچون پدری مهربان بودند، در مورد حقّ، همه در مقابل ایشان یکسان بودند، مجلس ایشان، مجلس حلم، حیاء، صداقت و امانت بود، صدا در آنجا بلند نمی شد و از نوامیس و احترامات افراد هتک حرمت نمی گردید و لغزش کسی بازگو نمی شد، همه از روی تقوی با هم برابر و به هم پیوسته و متواضع بودند، افراد بزرگ تر را احترام می کردند و به اطفال مهربانی می نمودند و افراد حاجتمند را بر خود ترجیح داده و افراد غریب را پناه می دادند.

ص: 87

فَقُلْتُ کَیْفَ کَانَ سِیرَتُهُ فِی جُلَسَائِهِ فَقَالَ کَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَیِّنَ الْجَانِبِ لَیْسَ بِفَظٍّ وَ لَا غَلِیظٍ وَ لَا صَخَّابٍ وَ لَا فَحَّاشٍ وَ لَا عَیَّابٍ وَ لَا مَزَّاحٍ وَ لَا مَدَّاحٍ یَتَغَافَلُ عَمَّا لَا یَشْتَهِی فَلَا یُؤْیِسُ مِنْهُ وَ لَا یُخَیِّبُ فِیهِ مُؤَمِّلِیهِ قَدْ تَرَکَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ الْمِرَاءِ وَ الْإِکْثَارِ وَ مَا لَا یَعْنِیهِ وَ تَرَکَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ کَانَ لَا یَذُمُّ أَحَداً وَ لَا یُعَیِّرُهُ وَ لَا یَطْلُبُ عَثَرَاتِهِ وَ لَا عَوْرَتَهُ وَ لَا یَتَکَلَّمُ إِلَّا فِیمَا رَجَا ثَوَابَهُ إِذَا تَکَلَّمَ أَطْرَقَ جُلَسَاؤُهُ کَأَنَّمَا عَلَی رُءُوسِهِمُ الطَّیْرُ وَ إِذَا سَکَتَ تَکَلَّمُوا وَ لَا یَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِیثَ وَ إِذَا تَکَلَّمَ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّی یَفْرُغَ مِنْ حَدِیثِهِ یَضْحَکُ مِمَّا یَضْحَکُونَ مِنْهُ وَ یَتَعَجَّبُ مِمَّا یَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ وَ یَصْبِرُ لِلْغَرِیبِ عَلَی الْجَفْوَهِ فِی الْمَسْأَلَهِ وَ الْمَنْطِقِ حَتَّی إِنْ کَانَ أَصْحَابُهُ لَیَسْتَجْلِبُونَهُمْ وَ یَقُولُ إِذَا رَأَیْتُمْ طَالِبَ حَاجَهٍ یَطْلُبُهَا فَارْفِدُوهُ وَ لَا یَقْبَلُ الثَّنَاءَ إِلَّا مِنْ مُکَافِئٍ وَ لَا یَقْطَعُ عَلَی أَحَدٍ کَلَامَهُ حَتَّی یَجُوزَهُ فَیَقْطَعَهُ بِنَهْیٍ أَوْ قِیَامٍ.

پرسیدم: رفتارشان با همنشینان خود چگونه بود؟ فرمودند:

دائما خوشرو و ملایم و خوش برخورد بودند. سخت گیر و خشن، داد و فریاد کن و بد زبان نبودند، نه عیب جوئی می کردند و نه حمد و ثنای کسی را می گفتند، در مقابل آنچه

که دوست نمی داشتند، خود را به غفلت می زدند و به روی خود نمی آوردند، کسی از ایشان ناامید نمی شد و آرزومندانشان محروم نمی شدند. سه کار را کنار گذاشته بودند:

«مراء و مجادله»، «پرحرفی» و «گفتن حرف های بیهوده و آنچه به ایشان مربوط نمی شد». و سه کار را در مورد مردم انجام نمی دادند: «کسی را مذمّت و تقبیح نمی کردند»، «لغزش ها و مسائل پنهانی افراد را دنبال نمی کردند» و «هیچ وقت حرفی نمی زدند مگر جایی که امید ثواب داشتند». وقتی صحبت می کردند همه ساکت بودند و کسی کوچک ترین حرکتی نمی کرد و هر گاه سکوت می فرمود، دیگران صحبت می کردند. در حضور ایشان، مجال سخن گفتن را از یک دیگر نمی گرفتند، اگر کسی در خدمت آن حضرت صحبت می کرد، بقیه سکوت می کردند تا سخن او تمام شود بعد به کلام اوّلشان بر می گشتند، به هر چه دیگران را می خندانید حضرت می خندید، و از هر چیز که دیگران تعجّب می کردند تعجّب می فرمود، در مقابل افراد غریبی که از روی خشونت و تندی سوال می کردند و حرف می زدند، حتّی اگر اصحاب آن حضرت در صدد بودند که این افراد را از خود برانند، حضرت می فرمودند: وقتی حاجتمندی را دیدید که در

پی برآوردن نیاز خویش است او را کمک کنید و حمد و ثنای افراد ضعیف الایمان و منافق را نمی پذیرفتند، و کلام کسی را قطع نمی کردند مگر زمانی که خود قطع کند یا وقت بگذرد که در این صورت کلامش را یا با نهی کردن و یا برخاستن از مجلس قطع می کردند.

سکوت حضرت صلی الله علیه و آله

قَالَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ سُكُوتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ علیه السلام كَانَ سُكُوتُهُ عَلَى أَرْبَعٍ الْحِلْمِ وَ الْحَذَرِ وَ التَّقْدِيرِ وَ التَّفَكُّرِ فَأَمَّا التَّقْدِيرُ فَفِى تَسْوِيَهِ النَّظَرِ وَ الِاسْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ وَ أَمَّا تَفَكُّرُهُ فَفِيمَا يَبْقَى وَ يَفْنَى وَ جُمِعَ لَهُ الْحِلْمُ فِي الصَّبْرِ فَكَانَ لَا يُغْضِبُهُ شَيْ ءٌ وَ لَا يَسْتَفِزُّهُ وَ جُمِعَ لَهُ الْحَذَرُ فِى أَرْبَعٍ أَخْذِهِ الْحَسَنَ لِيُقْتَدَى بِهِ وَ تَرْكِهِ الْقَبِيحَ لِيُنْتَهَى عَنْهُ وَ اجْتِهَادِهِ الرَّأْىَ فِى إِصْلَاحِ أُمَّتِهِ وَ الْقِيَامِ فِيمَا جَمَعَ لَهُمْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِين.(1)

امام حسین علیه السلام فرمودند: در باره سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم، پدرم فرمودند:

سکوت آن حضرت در چهار مورد بود: حلم و بردباری، حذر و احتیاط، سنجش و اندازه گیری، و تفکّر. و امّا سنجش و

1- «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 1، ص 319.

اندازه گیری در یکسان نگاه کردن به مردم و یکسان گوش دادن به سخن های آنان، و تفکّر آن حضرت در امور باقی و امور فانی بود، حلم و بردباری را در عین شکیبائی و صبر دارا بودند، چیزی آن حضرت را عصبانی نمی کرد و از کوره به در نمی برد. و در چهار مورد با دقّت و احتیاط رفتار می کردند: انجام کارهای نیک، تا دیگران به آن حضرت تأسّی کنند، ترک کارهای قبیح، تا دیگران نیز ترک کنند، کوشش و دقّت نظر در اصلاح امّت خویش و اقدام به کاری که برای همه دارای خیر دنیا و آخرت بود، درود خدا بر او و خاندان پاکش باد.

و در یک کلمه باز می خواهیم بگوییم: ای پیامبر!

نه ملک بودی و نه خسته ز خاک

ای بشیر ما ، بشر بودی و پاک

چگونگی تأثیر صلوات ما بر پیامبر صلی الله علیه و آله

سؤال: با توجه به مقام کامل پیامبر و ائمه علیهم السلام، آن بزرگواران چه نیازی به صلوات ما دارند؟

جواب: آیت الله جوادی آملی به نقل از علامه طباطبایی صلی الله علیه و آله در جواب این سؤال می فرمایند: صلواتی که ما می فرستیم، اوّلاً؛ از خودمان چیزی اهداء نمی کنیم، بلکه به خدا عرض می کنیم و از او می خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت ویژه خود را

بفرستد. ثانیاً؛ گرچه این خاندان به ما محتاج نیستند، ولی به ذات اقدس خداوند نیازمندند و باید دائماً فیض الهی بر آن ها نازل شود. از طرفی ما با تقاضای صلوات خدا بر آن ها، خود را به این خاندان نزدیک کرده ایم. مثل این است که باغبانی از گل های صاحب باغ یک دسته گل به صاحب باغ هدیه کند، درست است که همه آن گل ها مال صاحب باغ است، ولی آن کار موجب قرب باغبان به صاحب باغ می گردد. چون یک نوع ادب است. و صلوات، ادبِ ما را ثابت می کند، وگرنه ما که از خود چیزی نداریم، بلکه از ذات اقدس الله مسئلت می کنیم که بر مراتب و درجات این بزرگواران بیفزاید، و همین عرض ادب برای ما موجب تقرّب است.(1)

معنی صلوات این است که: خدایا! رحمت خود را بر پیامبر و آل او نازل فرما، وقتی رحمت بر آن ها نازل شد، به دیگران هم می رسد، چون آن ها مجاری فیض اند(2) و اگر بخواهد خیری به بقیه برسد، باید به عنوان رحمت خاصه نخست بر آن ها نازل شود، سپس به دیگران برسد. چنانچه عرضه

1- «توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها»، آیت الله جوادی آملی«حفظه الله تعالی»، ج1، ص78.
2- - «توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها»،آیت الله جوادی«حفظه الله تعالی»، ج1، ص93.

می داری: «بِیمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَی وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْاَرْضُ وَ السَّمَاء».(1) به برکت وجود آن حضرت مخلوقات روزی دریافت می کنند و زمین و آسمان پایدار می مانند.

همان طورکه در آیه 56 سوره احزاب فرمود: خدا و ملائکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند، در آیه 43 همان سوره فرمود:

«هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلَائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ»؛

خداوند و ملائکه او بر شما مؤمنان درود می فرستند تا شما را از ظلمات به سوی نور خارج کنند.

پس مؤمنان به جایی می رسند که خدا و ملائکه بر آن ها درود می فرستند و این درود فرستادن، آن ها را به سوی نور می کشاند، حال می توان گفت صلوات خدا و ملائکه برای پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام موجب می شود که آن ها همواره در مقام نوری خود باقی بمانند. همان طور که استغفار ائمه معصومین علیهم السلام جهت دفع گناه است، به طوری که آن ها را در شرایطی قرار می دهد که گناه سراغشان نمی آید. در حالی که استغفار برای امثال ما جهت رفع گناه بوده، موجب می شود تا آثار ظلمانی گناه از جان ما پاک شود. معنی خروج از ظلمات

1- «مفاتیح الجنان»، دعای عدیله.

به سوی نور برای ما، در اثر صلوات خدا و ملائکه به همان معنی پاک شدن از آثار ظلمانی گناه است.

از طرفی صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام از آن جهت که ما آن صلوات را انجام می دهیم فعل ما محسوب می شود و نتایج آن عائد ما می گردد و ما را به مقام عبد شکور وارد می کند بنده ای که توجه به نِعَم عالیه الهی دارد و از حضرت پروردگار تقاضا می کند بر این مجاری عالیه فیض ات که در رساندن حقیقت دین به ما، نهایت تلاش را انجام دادند صلوات خود را برسان و از آن برکاتی که مخصوص اولیاء خاص خودت هست بر آن ها ارزانی دار. در واقع با صلوات خود به وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می داریم:

راند حق این آب را در جوی تو

آفرین بر دست و بر بازوی تو

باید متذکر بود که پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام وسایل وصول اهل معرفت و وسائط نزول برکات و تجلیات حضرت ربوبیت جلّت و عظمته هستند. لذا امام صادق علیه السلام می فرمایند: «وَ بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ، وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللّه»(1) به وسیله عبادت و پرستش ما مردم خداپرست شدند، اگر ما نبودیم مردم خدا پرست نمی شدند.

1- «بحار الأنوار»، ج 24، ص 197.

هرکس شمه ای از حقیقت ولایت و رسالت را بداند خواهد دانست نسبت اولیاء الهی علیهم السلام به خلق چه نسبتی است و چگونه از طریق آن ذوات مقدس راه عبادت الهی برای انسان گشوده می شود.

علاوه بر این از طریق صلوات بر این خاندان یک نحوه اتحاد روحانی با آن ها برای ما پیش خواهد آمد و با تکرار صلوات، این اتحاد روحانی را تشدید می کنیم و پایدار نگه می داریم، و از طرف دیگر ذکر صلوات در عین این که یک دعای با محتوا است، یک شعار اسلامی نیز هست زیرا در میان ادعیه تنها دعایی است که مستحب است بلند گفته شود. شاید بلندگفتن آن به این علت است که موجب زنده نگه داشتن نام پیامبر صلی الله علیه و آله می شود، در حالی که به ما دستور داده اند؛ «وَاذْکُر رَّبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَخِیفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ وَلاَ تَکُن مِّنَ الْغَافِلِینَ»(1) و در دل خویش پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بدون صدای بلند یاد کن و از غافلان مباش. و نیز همان رسول خدایی که در دعاکردن می فرماید: «لا تَرْفَعُوا اَصْواتِکُم فَإِنَّ

1- سوره اعراف، آیه 205.

ربّکم لَیسَ بِاَصَمّ»(1) صدای خود را در حین دعا بلند نکنید که پروردگار شما ناشنوا نیست؛ می فرماید: «ارْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ بِالصَّلَاهِ عَلَیَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاق»(2) آوازهای خود را به صلوات بر من بلند کنید، زیرا که آن نفاق را برطرف سازد.

همه این ها نشان می دهد که صلوات نسبت به بقیه ادعیه وسعت بیشتری دارد و نه تنها موجب یگانگی قلب ذاکر صلوات با روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم سنخی با عالم قدس می شود، بلکه یک نحو گسترش نور اسلام و نبوت در جامعه نیز هست.

در راستای برکاتی که صلوات خدا و ملائکه بر پیامبر و آل او علیهم السلام دارد در روایت داریم؛ معنی صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله به معنی مدح و ثنای او است.

قال ابوبصیر قال: سألتُ ابا عبدالله صلی الله علیه و آله عن هذه الآیه، کیف صلوهُ الله علی رسوله؟ قال: «یا ابامحمّد! تَزْکِیَهٌ لَهُ فی السموات العلی»،(3)

ص: 96

1- «ارشادالقلوب»، ج 1، ص 154.
2- «الکافی»، ج 2، ص 493 .
3- - «مرآه العقول»، ج12، ص116.

ابوبصیر گوید از حضرت صادق علیه السلام در رابطه با این آیه سؤال کردم که صلوات خدا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه است؟ حضرت در جواب فرمودند: ای ابامحمد! به معنی ثناء او در عالم اعلا است.

ونیز داریم،عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی« إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» فَقَالَ صَلَاهُ اللَّهِ [عَلَیْهِ] تَزْکِیَهٌ لَهُ فِی السَّمَاءِ قُلْتُ مَا مَعْنَی تَزْکِیَهِ اللَّهِ إِیَّاهُ ؟ قَالَ زَکَّاهُ بِأَنْ بَرَّأَهُ مِنْ کُلِّ نَقْصٍ وَ آفَهٍ تَلْزَمُ مَخْلُوقاً . قُلْتُ فَصَلَاهُ الْمُؤْمِنِینَ؟ قَالَ یُبَرِّءُونَهُ وَ یُعَرِّفُونَهُ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَّأَهُ مِنْ کُلِّ مَا هُوَ فِی الْمَخْلُوقِینَ مِنَ الْآفَاتِ الَّتِی تُصِیبُهُمْ فِی بِنْیَهِ خَلْقِهِمْ فَمَنْ عَرَّفَهُ وَ وَصَفَهُ بِغَیْرِ ذَلِکَ فَمَا صَلَّی عَلَیْهِ فَقُلْتُ فَکَیْفَ نَقُولُ نَحْنُ إِذَا صَلَّیْنَا عَلَیْهِمْ؟ قَالَ: تَقُولُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا أَمَرْتَنَا بِهِ وَ کَمَا صَلَّیْتَ أَنْتَ عَلَیْهِ فَکَذَلِکَ صَلَاتُنَا عَلَیْهِ.

راوی پس از آن که معنی صلوات خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله را از امام صادق علیه السلام می پرسد، حضرت می فرمایند: صلوات خدا بر رسولش، تزکیه و ثناءِ او در آسمان است. می گوید: پرسیدم معنی ثناء و تزکیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله خدا به چه معنی

است؟ فرمود: پاک نگه داشتن او از هر نقص و آفتی که لازمه مخلوق است. پرسیدم؛ معنی صلوات مؤمنین چیست؟ فرمود: او را مبرّا بدانند و این طور بشناسند که خداوند او را از کلیه ضعف هایی که در بقیه خلق هست پاک نگه داشته، و کسی که او را جز این بشناسد و وصف کند عملاً بر پیامبر صلوات نفرستاده. پرسیدم؛ چگونه ما بر او و خاندانش صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید؛ «اللَّهُمَّ إِنَّا نُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا أَمَرْتَنَا بِهِ وَ کَمَا صَلَّیْتَ أَنْتَ عَلَیْهِ فَکَذَلِکَ صَلَاتُنَا عَلَیْهِ»، خدایا ! ما بر پیامبرت و بر آل او درود می فرستیم، همچنان که به ما امر کردی و همان طور که خودت بر آن ها درود می فرستی، صلوات ما بر آن ها باد.

این روایت عظیم الشأن و جلیل القدر به ما کمک می کند که با صلوات، جهت جان را متوجه آن ذات مقدسی نماییم که خداوند او را از همه ضعف ها پاک نگه داشته و او را همواره به عنوان پیشوای خود در منظرمان داشته باشیم، و با نظر به آن مقام و اعلان ارادت به ساحت کبریایی آن رسول الهی صلی الله علیه و آله از برکات خاص صلوات بر او و خاندان مطهرش بهره مند گردیم.

و نیز در روایت داریم که راوی می گوید از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم؛

«مَا مَعْنَی صَلَاهِ اللَّهِ وَ مَلَائِکَتِهِ وَ صَلَاهِ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ صَلَاهُ اللَّهِ رَحْمَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ صَلَاهُ مَلَائِکَتِهِ تَزْکِیَهٌ مِنْهُمْ لَهُ وَ صَلَاهُ الْمُؤْمِنِینَ دُعَاءٌ مِنْهُمْ لَهُ.»(1)

معنی صلوات خدا و ملائکه و مؤمنین چیست؟ حضرت می فرمایند: صلوات خدا و صلوات ملائکه تزکیه و ثناء آن هاست بر پیامبر صلی الله علیه و آله، و صلوات مؤمنین دعای آن هاست برای پیامبر صلی الله علیه و آله.

ابن اثیر می گوید: معنی صلوات ما به این صورت است که از خدا تقاضا می کنیم: «عَظِّمْهُ فِی الدُّنْیَا بِأَعْلاءِ ذِکْرُهُ وَ اِظْهَارِ دَعْوَتِهِ وَ اِبْقَاءِ شَریعَتِهِ وَ فِی الْآخِرَهِ بِتَشْفِیعِهِ فِی اُمَّتِهِ وَ تَضْعِیفِ اَجْرِهِ وَ مَثُوبَتِهِ»،(2) خدایا او را در دنیا بزرگ بدار با بلند کردن نام او وگسترش دعوتش و پایداری شریعت اش، و در آخرت نیز به شفاعت در امتش و افزودن اجرو ثوابش او را بزرگ بدار.

چگونگی فرستادن صلوات

سؤال: چگونه صلوات بفرستیم؟

ص: 99

1- «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، ص 156.

2- - «کتاب طرائف»، ابن طاوس، ص330 در مورد صلوات.

جواب: همچنان که قبلاً عرض شد بنا به نقل شیعه و سنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید داشته اند که صلوات ناقص و بریده نفرستید به طوری که در کنار صلوات بر آن حضرت «آل» آن حضرت ذکر نشود. چنانچه در روایت داریم:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله «لَا تُصَلُّوا عَلَیَّ صَلَاهً مَبْتُورَهً بَلْ صِلُوا إِلَیَّ أَهْلَ بَیْتِی وَ لَاتَقْطَعُوهُمْ فَإِنَّ کُلَّ نَسَبٍ وَ سَبَبٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا نَسَبِی»، (1)

بر من صلوات ناقص نفرستید، بلکه وصل کنید بر من اهل بیت مرا و آن ها را منقطع نکنید، زیرا که در قیامت هر نَسَب و سببی منقطع است مگر نَسَب من. که این حکایت از آن دارد که آن ذوات مقدسه یک حقیقت واحدند.

و نیز بخاری نقل می کند که وقتی راوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید؛ یا رسول الله فهمیدیم چگونه بر تو سلام کنیم، حال بفرمایید چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمودند: بگویید؛ «اللّهُمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد». (2)

ص: 100

1- «وسائل الشیعه»، ج 7، ص 207.
2- «صحیح بخاری»، ج 6، ص 27 نقل از ظرائف، سیدبن طاووس، ترجمه داود الهامی، ص 33.

در روایت داریم: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعَ أَبِی رَجُلاً مُتَعَلِّقاً بِالْبَیْتِ وَ هُوَ یَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ أَبِی یَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتُرْهَا لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِه.(1)

امام صادق علیه السلام می فرمایند: پدرم شنید که مردی به پرده کعبه در آویخته و می گوید: «اللهم صل علی محمد» (و نامی از آل محمد دنبال آن نمی برد) پدرم به او فرمود: ای بنده خدا بریده اش مکن، و در باره حقِ ما به ما ستم مکن، و بگو: «اللّهم صلّ علی محمّد و أهل بیته».

ثعلبی در تفسیر خود در مورد آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً»، آورده است که؛

قُلْنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا السَّلَامَ عَلَیْکَ فَکَیْفَ الصَّلَاهُ عَلَیْکَ؟ قَالَ قُولُوا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ

1- «الکافی»، ج 2، ص 495.

آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِید».(1)

کتاب «کنزالعمال» از علی علیه السلام روایت می کند که فرمودند: راوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد ای رسول خدا سلام کردن به شما را دانستیم، چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ حضرت می فرمایند: بگویید؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِید».(2)

مرحوم علامه سید مرتضی عسکری«رحمه الله علیه» در جزوه مختصری موضوع فضیلت صلوات و چگونگی آن را بر اساس متون اهل سنت جمع آوری کرده اند که همه روایات حکایت از آن دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید داشته اند صلوات بر ایشان را با صلوات بر آل آن حضرت همراه کنند.

ص: 102

1- «بحار الأنوار»، ج 27 ، ص 258.
2- «کنزالعمال»، ج 2، ص 176، و «تفسیر درّالمنثور»، ج 5 ، ص 217.

نقش صلوات در استجابت دعا

سؤال: چه رابطه ای بین صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و استجابت دعا هست که در روایات داریم چنانچه دعای خود را با صلوات همراه کنید مستجاب می شود؟

جواب: همان طور که می فرمایید علاوه بر روایاتی که صلوات را عامل هدم گناهان می داند، روایاتی داریم که می فرماید صلوات موجب برآورده شدن حاجات می شود، مثل این که: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«من صلّی علی محمّد و علی آل محمّد مائه مرّه قضی اللَّه تعالی له مائه حاجه». (1)

هرکس بر محمّد و آل محمّد صد بار درود بفرستد، خداوند صد حاجت او را بر می آورد.

یا روایاتی که می فرماید برای برآورده شدن حاجات خود، همراه آن ها، صلوات بر محمد و آل محمد را قرار ده. از جمله این که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ

1- «مناقب علی بن ابی طالب»، ص 295.

مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَ يَدَعَ الْوَسَطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْه.(1)

هرکس به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد باید به صلوات بر محمد و آلش شروع کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد، زیرا که خدای عزّ و جلّ کریم تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد، و وسط دعا را واگذارد، زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محجوب نیست.

یا می فرمایند: «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد».(2)

پیوسته دعا محجوب است (و میان آن و استجابتش حجاب و پرده ای حائل است) تا بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود.

و یا می فرمایند: «مَنْ دَعَا وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله رَفْرَفَ الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله رُفِعَ الدُّعَاء».(3)

1- «الکافی»، ج 2 ، ص 494.
2- «الکافی»، ج 2 ، ص491.
3- «الکافی»، ج 2 ،ص 491.

هر که دعائی کند و نام پیغمبر صلی الله علیه و آله را نبرد آن دعا بالای سرش بچرخد، و چون نام پیغمبر صلی الله علیه و آله را برد دعا بالا رود.

علت چنین قاعده ای را باید در صفاتی دانست که در قلب ذاکر صلوات پدید می آید، به طوری که عملاً گوینده صلوات، با ذکر صلوات با نور پیامبر و ائمه علیهم السلام در محضر خدا حاضر می شود و با چنین حضوری مانعی بین او و فیض حضرت رب العالمین باقی نمی ماند و همان ملائکه ای که با صلوات بر محمد و آل او، به مدد ذاکر صلوات می آیند، در برآورده شدن حاجات او را یاری می کنند.

به امید آن که توانسته باشیم در شناخت مقام نبی صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام قدمی برداشته باشیم و با صلوات بر آن ذوات مقدسه خود را به انوار آن ها نزدیک کنیم.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: 105

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد 8 و 9)

گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

علل تزلزل تمدن غرب

آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین

جوان و انتخاب بزرگ

روزه ، دریچه ای به عالم معنا

ده نکته از معرفت النفس

ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا

کربلا، مبارزه با پوچی ها

زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام

فرزندم این چنین باید بود (نامه حضرت علی به امام حسن علیهم السلام - نهج البلاغه، نامه 31)

فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه

مبانی معرفتی مهدویت

مقام لیله القدری فاطمه علیها السلام

از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)

جایگاه رزق انسان در هستی

فرهنگ مدرنیته و توهّم

دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

معاد؛ بازگشت به جدّی ترین زندگی

بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام

جایگاه و معنی واسطه فیض

ص: 107

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109